

اعلامیه حزب حکمتیست

اعدام قتل عمد دولتی است!

در مناسبت ۱۰ اکتبر، روز جهانی علیه اعدام

صفحه ۲

فعال شدن مکانیسم ماشه و پیامدهای آن

باز نشر میزگرد با ملکه عزتی، سیاوش دانشور، عبدالله دارابی

جلال محمودزاده و علی جوادی

صفحه ۳

از میان رویدادهای هفته:

طرح صلح ترامپ: رویای صلح یا کابوس سیاست

علی جوادی

صفحه ۷

از میان اسناد مصوب حزب:

طبقه کارگر برای آزادی باید قدرت سیاسی را بکف آورد

پیام کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به جنبش کارگری ایران

صفحه ۱۰

چرا مجازات اعدام؟

مصاحبه نشریه خاوران با منصور حکمت

صفحه ۱۱

کشمکش جناح‌های بورژوازی در ونزوئلا و نصیب کارگران:

نمایش انتخاباتی یا کودتا؟

وریا روشنفکر

صفحه ۱۳

رقص آتش خدانور لجه ای!

پروین کابلی

صفحه ۱۴

دانشگاه سنگری که همیشه در تکاپوست!

امیر عسگری

صفحه ۱۵

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

پیروزی کارگران فولاد، تجربه‌ای برای تقویت

سازمانیابی سراسری!

صفحه ۱۶

گزارشات مبارزات کارگری و جنبشهای اعتراضی

صفحه ۱۷

۸۲۲

مفکشی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۱۱ مهر ۱۴۰۴ - ۳ اکتبر ۲۰۲۵

اعتراض قدرتمند کارگران فولاد

جنبش کارگری و تحولات

سرنوشت ساز

رحمان حسین زاده

حرکت اعتراضی قدرتمند هفته های اخیر کارگران فولاد اهواز حاوی پیام مهمی قبل از همه برای جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی رادیکال است. فراخوانی است به اینکه سازمانیافته، متحد، متعرض و با اعتماد بنفس منطبق با حق طلبی غیرقابل انکار باید به میدان آمد. تأکیدی است بر اینکه هیچ درجه از فشارها، تحمیل محدودیتهای اعمال فشارها و توجیهات پوچ کارفرمایان و دولتها به بهانه های مختلف از جمله "تحریم اقتصادی و تهدیدات جنگی" دلیلی برای تعرض به معیشت و زندگی کارگران و مردم تحت ستم نیست. فولادپها بار دیگر نشان دادند، با قدرت متحد مبارزاتی میتوان خواسته های برحق را بر دولت و صاحبان کار تحمیل کرد. حقوق معوقه را از حلقومشان بیرون کشید. وادارشان کرد خط تولید را دوباره راه اندازی کنند. به آنها فهماند تعرض به حقوق اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کارگران و مردم تحت ستم با اقدام اعتراضی پاسخ میگیرد. اما پیام مهمتر حرکت اعتراضی قدرتمند کارگران فولاد در این شرایط یادآوری رسالتی است که طبقه کارگری جنبش کارگری و سوسیالیستی در تحولات سیاسی جاری جامعه لازمست به آن واقف و متعهد باشیم.

جنبش کارگری و جنبشهای اعتراضی دوباره به میدان آمده اند!

جنگ مصیبت بار ۱۲ روزه برای مدت کوتاهی جنبش کارگری و جنبشهای اعتراضی را قیچی کرد. امیدواری سران جمهوری اسلامی به وقفه ایجاد شده در صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اعتراض قدرتمند کارگران فولاد

جنبش کارگری و تحولات سرنوشت ساز...

مبارزات جاری زیاد طول نکشید. در دو ماهه اخیر شاهد احیای روند اعتصابات و اعتراضات در مراکز کارگری مختلف، به علاوه تظاهراتها و اقدامات اعتراضی بازنشستگان و معلمان و دانشجویان و مردم معترض در سبزوار و بعضی شهرهای دیگر بودیم. تحرک اعتراضی کارگران در اراک و بخشهای مختلفی در نفت و عسلویه و مشخصاً تظاهرات قدرتمند کارگران فولاد در دوشنبه گذشته امید و توان دیگری به کل جنبش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی بخشید. قدعلم کردن دوباره جنبش کارگری و جنبشهای اعتراضی این واقعیت پایه ای را یادآور میشود، جنگ کارگران و مردم اگر با موانعی هم روبرو شد، تعطیل پذیر نیست و در سریعترین فرصتهای ممکن دوباره ادامه پیدا میکند.

جنبش کارگری در بوته آزمایش

تحولات سیاسی ایران در خطرناکترین مقطع خود بسر میرود. جمهوری اسلامی بیش از هر دوره ای و از هر سو تحت فشار و در تنگنا است. جدال برسر قدرت سیاسی و جابجایی قدرت صورت مسئله روز است. در یک دسته بندی کلی روند جابجایی قدرت به دو شکل در چشم انداز است. از یک سو طی یک روند انقلابی و متکی به اراده کارگر و مردم حق طلب و سرنوشت طلب میتوان جمهوری اسلامی را دفن کرد و آلترناتیو کارگری و شورایی متضمن آزادی و برابری و رفاه و سعادت را برای مردم تضمین کرد. و از سوی دیگر طبق نقشه ارتجاعی آمریکا، اسرائیل در همدستی با اپوزیسیون پروغرب دست راستی میخواهند از بالای سر مردم و علیه منافع کارگران و مردم تغییراتی در حاکمیت سیاسی ایجاد کنند. حاکمیت استثمار و ستم سرمایه و استبداد و زندان و اعدام را در فرمت دیگری تمهیل کنند. در نوشته دیگری به توضیح بیشتر ماهیت سیاسی و کارکرد عملی آلترناتیوهای انقلابی یا ارتجاعی در قبال تحولات جاری برمیگردیم. اینجا تأکید بر این واقعیت است، جامعه ایران در یک تند پیچ سیاسی بسیار تعیین کننده بسر میرود. مصافهای جدی در مقابل جنبشهای سیاسی و اجتماعی اصلی جامعه قرار گرفته است. به طور ویژه جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران در بوته آزمایش سرنوشت ساز است. تردیدی نیست رهایی جامعه ایران در بطن شرایط بسیار پیچیده و دشوار کنونی تماماً به نقش طبقه کارگر و جنبش کارگری و رهبران و پیشروان رادیکال و کمونیست این طبقه گره خورده است. در طول عمر جمهوری اسلامی و در شرایط بسیار سخت جنبش طبقه کارگر همواره جنبشی سرزنده و الهام بخش مبارزات حق طلبانه بوده است. خیزشهای بزرگ یک دهه اخیر از دی ماه ۹۶ تا خیزش شهریور ۱۴۰۱ و تا کنون از پتانسیل مبارزاتی طبقه کارگر الهام گرفته اند. اعتراضات برجسته کارگران فولاد و اراک و در مراکز کارگری نفت و عسلویه و ... بخشی از این توان مبارزاتی امید بخش است. به این دلیل بیش از هر دوره ای در تاریخ سیاسی ایران، امید و نگاهها به نقش رهایی بخش طبقه کارگر و جنبش کارگری برای نجات جامعه از مصائب فاجعه بار حاکمیت کاپیتالیستی و جمهوری اسلامی، مقابله با مخاطرات تحریم و جنگ و آلترناتیوهای ضد مردمی دوخته شده است. مردم جان به لب رسیده جامعه ایران در نیردی بی امان برای سرنوشتی جمهوری اسلامی و تحقق آینده ای به دور از ستم و رنج و ناهنجاریهای کنونی، به آلترناتیوی متضمن آزادی و برابری و رفاه چشم دوخته اند. تضمین چنین آلترناتیوی تنها در گرو عروج طبقه کارگر و رهبران آگاه و سوسیالیست آن به مثابه نیروی هدایت گرکل جنبش اعتراضی و انقلابی و رهبر آلترناتیو کارگری و شورایی است. در مطلب دیگری به ملزومات عروج آلترناتیو کارگری و شورایی میپردازیم.

اعلامیه حزب حکمتیست

اعدام قتل عمد دولتی است!

در مناسبت ۱۰ اکتبر، روز جهانی علیه اعدام

تلاش برای لغو کامل "مجازات" اعدام ابتدا توسط "سازمان عفو بین الملل"، "انقلاب جهانی علیه مجازات اعدام و سازمانهای غیر دولتی"، اولین بار در سال ۲۰۰۷ با ارائه قطعنامه‌ای به سازمان ملل متحد شروع شد. این قطعنامه برای بار دوم در سال ۲۰۰۸ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد بتصویب رسید. در این قطعنامه از جمله تأکید شده است که؛ "مجرم، به اعتبار انسان بودن، دارای حق حیات و بسیاری حقوق دیگر است و قانونگذار و سیستم قانونگذاری، حق سلب این حقوق را از فرد به صرف مجرم بودن و ارتکاب جرم ندارد". قبلتر در سال ۱۹۸۹، دومین پروتکل الحاقی به میثاق بین المللی حقوق سیاسی-اجتماعی درباره لغو مجازات اعدام به تصویب مجمع عمومی این سازمان رسیده بود.

در ایران، برنامه کمونیسم کارگری، "یک دنیای بهتر"، خواستار لغو "مجازات" اعدام است. قتل در هر جامعه‌ای و به هر دلیلی رخ میدهد، آدمکشی و نفس اینکه فرد میتواند جان کسی را بگیرد، ریشه در مناسبات اجتماعی دارد. اما وقتی دولت تحت عنوان "اجرای عدالت" و "قصاص" با تشریفات و در کمال خونسردی آدم میکشد، قتل عمد جدیدی مرتکب میشود. اعدام "مجازات" نیست، سلب حق زندگی است، مجازات نمیتواند اصل اصلاح و بازگشت به جامعه را لحاظ نکرده باشد. اعدام یک جنایت عامدانه و آگاهانه دولتی است. کشورهایی که هنوز اعدام میکنند میزان جرم و جنایت در آنها گسترده‌تر است. در حقیقت اعدام نه "اجرای عدالت" است و نه راهی برای "مصون کردن جامعه"، برعکس؛ یک ابزار طبقات حاکم برای کنترل و سربریز نگه داشتن مردم معترض است. بیشترین اعدامها بدلائل سیاسی و فرهنگ ارتجاعی حاکم صورت میگیرد. باید تصریح کرد که دولت و هیچ قدرتی حق کشتن عامدانه و گرفتن حق حیات انسانها، به هر دلیل و بهانه‌ای را ندارد. اعدام باید تماماً لغو و ممنوع شود. "عدالت"ی که توسط جلاد اجرا شود، عدالت نیست، قانونیت دادن به جنایت و عادی کردن آدمکشی است.

جمهوری اسلامی در سال ۲۰۲۴، رکورددار اعدام شد و بار دیگر در جایگاه اول کشورهایی قرار گرفت که بیشترین اعدامهای ثبت شده را اجرا کرده است. حدود دوسوم اعدامهای سال ۲۰۲۴ جهان را جمهوری اسلامی اجرا کرد. در سال ۲۰۲۵ صدور و اجرای احکام اعدام تشدید شده است. در سه ماهه اول سال جاری، شمار اعدامها نسبت به سال گذشته، رشد ۲۲۲ درصدی داشت. از اول سال ۲۰۲۵ تا آخر اوت ۲۰۲۵، جمهوری اسلامی ایران دستکم ۸۴۱ نفر را اعدام کرده است. در مناسبت دهم اکتبر علیه جمهوری اسلامی حکومت صد هزار اعدام، علیه دولتهائی که قانوناً آدم می کشند، بمیدان بیائیم. در ۱۰ اکتبر همراه با کارگران و اردوی مردم ازادیخواه جهان یکصدا و متحد علیه اعدام اعتراض کنیم.

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست در اینروز همراه بشریت ازادیخواه و پیشرو، علیه بربریت آدمکشی رسمی و قانونی اعتراض می کند. مبارزه برای توقف و ممنوعیت کامل "مجازات" اعدام، لغو کلیه احکام اعدام صادر شده توسط رژیم اسلامی، هدف فوری این مبارزه است. فراخوان ما اینست همه جا علیه اعدام بعنوان قتل عمد دولتی اعتراض کنید!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۸ مهر ۱۴۰۴ - ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۵

مرگ بر جمهوری اسلامی!

فعال شدن مکانیسم ماشه و پیامدهای آن

باز نشر میزگرد با ملکه عزتی، سیاوش دانشور، عبدالله

دارابی، جلال محمود زاده و علی جوادی

کمونیست هفتگی: سه کشور اروپایی عضو برجام تقاضای فعال شدن مکانیسم ماشه را کرده اند. یک ماه فرصت است تا شورای امنیت سازمان ملل در این زمینه تصمیم گیری کند. به نظرت احتمال فعال شدن مکانیسم ماشه جدی است؟ یا رژیم اسلامی در دقیقه ۹۰ جام زهر را سرخواهد کشید؟ کدام احتمال بیشتر است و به چه دلیل؟



ملکه عزتی: ترونیکیای اروپایی با هدف تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی و مهار اقداماتی مانند غنی سازی اورانیوم و خطر ساخت سلاح هسته ای، خواهان فعال سازی مکانیسم ماشه شده اند. با توجه به فوریت این اقدام و مهلت یک ماهه تعیین شده، به نظر میرسد این کشورها در تصمیم خود جدی هستند. درخواست آن ها مبتنی بر نقض تعهدات برجامی توسط

ایران است، از جمله افزایش غنی سازی اورانیوم و محدود کردن دسترسی بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی و امکان بازدید از نیروگاه های اتمی است، که در طول جنگ از طرف آمریکا مورد حمله قرار گرفت.

هر چند فعال سازی مکانیسم ماشه دارای فرآیندهای حقوقی و اداری پیچیده ای در شورای امنیت سازمان ملل است، اما اگر قدرت های جهانی برای تنبیه ایران به توافق برسند، طی کردن این مراحل دشوار نخواهد بود. طبق قطعنامه ۲۲۳۱، اگر شورای امنیت در مدت ۳۰ روز نتواند قطعنامه ای برای تمدید تعلیق تحریم ها صادر کند، تحریم های پیشین سازمان ملل به صورت خودکار بازمی گردند. یکی از اثرات آنی بازگشت مکانیزم ماشه بی ارزشی بلافاصله ریل در مقابل سایر ارزها خواهد بود. نرخ دلار بطرز سرسام آوری صعود خواهد کرد و پیامد گرانی دلار افزایش قیمت دارو و کالاهای مورد نیاز بیماران و مردمی خواهد شد که قربانیان اصلی بازگشت تحریم ها خواهند شد. در این شرایط گسترش فقر و فلاکت و تحمیل محرومیت ده چندان به مردمی که همین امروز نیز در شرایط اقتصادی بسیار دشواری به سر می برند یکی از پیامدهای اصلی این تصمیم ۳ کشور اروپایی خواهد بود. جمهوری اسلامی نه میتواند و نه هیچ برنامه خاصی برای تامین نیازمندی های اولیه مردم محروم جامعه دارد. حقوق معوقه در میان طیف وسیعی از طبقه کارگر، بازنشستگان، پرستاران و معلمان تنها بخش کوچکی از آسفتگی و نابسامانی اجتماعی در سطحی بسیار وسیع است. با برگشت تحریم ها این شرایط بسیار بدتر خواهد شد. دولت پزشکیان شاید بتواند حقوق و مزایای سپاه و نیروهای سرکوبگر حکومت را تأمین کند و از آنها برای فرونشاندن اعتراضاتی که سر بلند خواهند کرد، استفاده کند، اما این هم در بلند مدت دوام نخواهد داشت. در حال حاضر شاهد این اعتراضات در بخش های مختلف کارگری، بازنشستگان و پرستاران هستیم.

آینده مبهم جمهوری اسلامی: در حال حاضر، جمهوری اسلامی در آسفتگی و بحران بی سابقه ای قرار دارد. بخصوص پس از جنگ ۱۲ روزه اسرائیل - آمریکا و ایران، ارزش ریل به شکل بی سابقه ای کاهش یافته، نرخ دلار سر به فلک کشیده و گرانی افسارگسیخته کالاهای اساسی مانند مواد غذایی و دارو فشار اقتصادی بی امانی را بر مردم تحمیل کرده است. در کنار این بحران ها، قطعی های مکرر آب و برق نیز به مشکلات و بحران های عدیده حکومت افزوده است. برخی جناح ها، از جمله خامنه ای و عوامل جبهه پایداری، بر ادامه سیاست های

فعالی و عدم تسلیم در برابر خواسته های اروپایی ها پافشاری می کنند. تهدید به لغو همکاری با آژانس انرژی اتمی از طرف مجلس نشان از همین موضع دارد.

در مقابل، بخش دیگری از حاکمیت تلاش می کند از بروز خطرات جدی تر جلوگیری کند و تمایلی به پذیرش ریسک های بالاتر و تنش بیشتر در جامعه را ندارد. این جناح بر لزوم از سرگیری مذاکرات با آمریکا و کشورهای اروپایی تأکید می کند و سختگیری چندان در این زمینه ندارد.

با توجه به شرایط داخلی پر آشوب ایران، بعید نیست که جمهوری اسلامی در نهایت به خواسته های ترونیکیای اروپایی تن دهد تا از فعال شدن مکانیسم ماشه و پیامدهای وخیم آن جلوگیری کند. ابراز تمایل ایران برای از سرگیری مذاکره با آمریکا نیز این احتمال را تقویت می کند. دیدار عباس عراقچی با گروسی و توافق برای از سرگیری بازدید آژانس از تاسیسات اتمی تنها یکی از این اقدامات است که نشان میدهد علیرغم مخالفت خامنه ای و هشدار او در مورد بی فایده بودن مذاکره با آمریکا جناح مقابل تصمیم دارد به شیوه مسالمت آمیز از این بحران عبور کند.

کمونیست هفتگی: در صورت اجرایی شدن مکانیسم ماشه، یک ارزیابی اینست رژیم اسلامی از پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای خارج شده و به طرف درست کردن بمب اتمی میروند، این احتمال چقدر جدی است؟ بعضاً هم تهدید کرده اند، چنانچه نتوانند نفت صادر کنند، تنگه هرمز را خواهند بست. در همین چهارچوب کشمکش های بین المللی چه نقشی در موفقیت یا شکست تحریم ها خواهد داشت؟



سیاوش دانشور: بحث خروج از "پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای" (NPT) جدید نیست و طی سال های گذشته در متن کشمکش ها با آژانس انرژی اتمی و دولتها، بارها در سطح تهدید و لفاظی طرح شده است. این بحث راه حل تکرار تجربه کره شمالی را دنبال میکند که در سال ۲۰۰۳ از پیمان خارج شد و سال های بعد به قدرتی هسته ای بدل شد. البته

ایران امروز و کره شمالی دو دهه قبل در شرایط مشابهی قرار ندارند و طرح این موضوع بیشتر مانور تبلیغاتی است تا گوشه ای از یک خط مشی همه جانبه رژیم اسلامی. در اوضاع امروز دنیا و جدال قطب های سرمایه داری هر چیزی ممکن است. ما دسترسی به اطلاعات دقیق به لحاظ فنی و امنیتی نداریم، اما در همین دوره زلزله هایی مشابه دیگر زمین لرزه های بعد از آزمایش اتمی داشته ایم. بعید نیست جمهوری اسلامی از طرق برخی دولتهای مؤتلف و در چهارچوب رقابتهای جهانی امکاناتی برای تهیه کلاهک هسته ای دریافت کرده باشد. رژیم اسلامی برای بقایش حاضر به انجام هر کاری است. اما بیشتر روند را بسمت سازش و کرنش رژیم و پیدا کردن راهی باصطلاح "ابرومندان" برای عقب نشینی میبینم. در این کشمکش حمله نظامی هم میتواند برای اعمال فشار و تسلیم رژیم در دستور باشد.

بستن تنگه هرمز عملی نیست و با واکنش فوری بین المللی از جمله هم پیمانان رژیم اسلامی روبرو میشود. یک آبراه مهم بین المللی که بخش مهمی از تجارت جهانی از آن میگذرد را نمیتوان مثل یک گذرگاه مرزی بسادگی بست. به حساسیت برخورد به موشک پرانی موسمی و موردی حوثی ها و واکنشها دقت کنید و آنرا با مسئله بزرگی مثل بستن تنگه هرمز مقایسه کنید، معلوم است با چه واکنشی روبرو خواهد شد. رژیم نمیخواهد و نمیتواند تنگه هرمز را ببندد چون این اقدام مستلزم یک جنگ تمام عیار منطقه ای است که در توش و توان رژیم اسلامی نیست. اما اوضاع دارد عوض میشود و بازگشت تحریم های بین المللی خیلی دست رقی را برای طرح های اترناتیو مالی و بانکی و

فعال شدن مکانیسم ماشه و پیامدهای آن...

عبور کند. بگفته دولتهای غربی رژیم ایران در همین راستا بخش قابل توجهی از ثروت جامعه ایران را از طریق هزاران تاجر کاردان و کار کشته در سطح منطقه خاورمیانه و جهان به گردش در آورده تا از سود ناشی از آن بتوانند رژیم جمهوری اسلامی را بیش از پیش سر پا نگاه دارند. داشتن ۸۰۰۰ هزار تاجر در کشور های همسایه عربی که تازگی ها یکی از خبرنگاران تلویزیون انترنشنال به آن اشاره کرد، یکی از نمونه هایی است که شیوه تقابل رژیم با تحریم را بخوبی نشان میدهد.

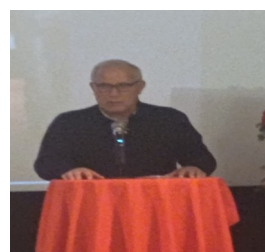
مضافاً آمریکا و دول غرب در چهار چوب فعال کردن مکانیسم ماشه، نه تنها تغییر رژیم، حتی تغییر روش رژیم در قبال زندگی مردم ایران را جز اهداف این تحریمها قرار نداده اند و پیشیزی برای آن مایه نگذاشته اند. برعکس، در اوج وقاحت و بیشرمی فقط به عقب نشینی رژیم اسلامی در قبال منافع خودشان بسنده کرده اند و بس. آشکارا اعلام کرده اند اگر رژیم ایران دست از غنی سازی بر دارد و در مقابل راستی آزمایی بازرسان آژانس اتمی سازمان ملل مانع ایجاد نکنند، آنها هم راضی و قانع خواهند شد. حتی بر تولید ساخت و تولید موشک هم زیاد پافشاری نکرده بر روی برد موشکها حساسند. با توجه به همه اینها مردم ایران بایستی نیک بدانند این هیاهوی پر سروصدای بین ایران و آمریکا و دول غرب تحت نام "فعال کردن مکانیسم ماشه"، به هیچ وجه با خواست واقعی مردم ایران همخوانی ندارد که از ۴۶ قبل تا کنون برایش جنگیده و جان داده اند. چون خواست اولیه مردم ایران سرنگونی بی چون چرای ساختار رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی، خواست آزادی، برابری و رفاه جامعه، و آزادی و برابری بدون قید و شرط زنان در تمام شئون زندگی و... است نه چیزی کمتر از آن، هستند.

با وجود اینها، چه عواملی وجود دارند که رژیم ایران از لجاجت دست بر نمیدارد؟ تا جایی که به نزاع کنونی رژیم ایران و آمریکا و دول غرب بر میگردد، اختلاف اصلی بین دو طرف صرفاً مسأله اتمی نیست. چون گسترش نارضایتی عمیق و روزافزون جامعه ایران علیه رژیم، چنان بالا گرفته که تردید و دو دلی نسبت به بقای رژیم را در صفوف مسئولین بالای رژیم رواج داده و فرا تر از آن به یکی از بزرگترین مانع رسیدن طرفین دعوی کنونی هم تبدیل شده و چیزی بنام اعتماد و اطمینان بین آنها باقی نگذاشته است. مضافاً به تأثیر از اوضاع داخلی ایران، آنچه که طی دو سال اخیر در خارج از ایران هم رخ داده، هیچکدامشان بر وفق مراد سران رژیم ایران پیش نرفته و بازوی اصلی نیابتی آنها به سرعت یکی پس از دیگری با شکست مواجه گردیده است. دو سال قبل رژیم ایران در خواب و خیال خود نمی دید که با این سرعت به چنین سرنوشتی گرفتار می شود. در حال حاضر به لحاظ دیپلماسی میشود گفت؛ تنها و منزوی است و درمیز مذاکره هم از هیچ وزن و اعتباری برای چانه زنی برخوردار نیست. الان دیگر نمی توان اقتدار امروز جمهوری اسلامی را با ۶ ماه قبل برآورد کرد. انگار جامعه ایران بی صاحب شده و رژیم دارد دوره بی اعتباری و سرگردانی خود را طی میکند.

روندی که امروز جمهوری اسلامی در آن گرفتار شده، به هیچ وجه به نفعش پیش نمی رود. واقعیت نشان میدهد که، همه کارت های بازی دیپلماسی را هم از دست داده است. چون خودش هم به هیچ منبع و مرجع محلی و جهانی هم باور ندارد که تداوم بقاء او را تضمین کنند. علی خامنه ای هم طی یکماه اخیر بار ها این نکته کلیدی را به واضح ترین شکل ممکن بیان کرده است. در مقابل نیز هیچ کشوری حاضر نیست چون گذشته به تداوم بقای او اطمینان خاطر دهد و آنرا ضمانت کند. در نتیجه: خواست اصلی رژیم از جامعه جهانی هم به طریق اولی "تضمین بقاء" است نه جنگیدن و سلاح اتمی. حال یک اقلیت کوچکی از رژیم با رهبری خامنه ای باقی مانده اند که، از سایه خود هم میترسند و تردید دارند به نزدیکان خود هم باور کنند و بر این باورند هر کسی با آنها نباشد ضد آنها و باید دستگیر و یا تحت مراقبت روزمره شوند. در تداوم این ناباوری به این نتیجه رسیده اند روند

مبادلات تجاری با جمهوری اسلامی نمیندند. تحریمها جامعه را وسیعاً عقب میبرد و تنگناهای جدی اقتصادی برای رژیم اسلامی ایجاد میکند. اما تمام تلاش رژیم با مانور در شکاف دولتها و کشمکشهای جهانی، نه رفتن به سمت جنگی بی پایان برای شکست آمریکا و اسرائیل بلکه یافتن راهی برای سازش و بقای خویش است. روسیه و چین و حتی اروپائی ها و خود آمریکا هم مذاکره و توافق را ترجیح میدهند. رژیم اسلامی هم که مشغول مذاکره بود. مسئله موقعیت وخیم رژیم است که دیگر کارت بازی مهمی در دست ندارد و فرصت وقت خریدن هم ندارد. این دو راهی مرگبار جمهوری اسلامی است.

کمونیست هفتگی: تأثیر اعمال تحریم ها مستقل از اینکه کدام کشور عملاً با قطعنامه احتمالی سازمان ملل همکاری نکنند، بر زندگی روزمره مردم چه خواهد بود؟ برخی از سرکردگان رژیم میگویند که تحریم های جدید تأثیری علاوه بر تحریم های کنونی نخواهد داشت؟ تأثیر آن بر رژیم چیست؟



عبدالله دارابی: اجازه دهید ابتدا برای چندمین بار روی نقش زبانبار و جانکاه سیاست تحریم اندکی مکث کنم و با اتکا به آن به گوشه هایی از مضرات جانی و مالی اش بخصوص نوع(فشار حداکثری) آمریکا و دول غرب، علیه مردم کارکن و زحمتکش جامعه علیه ایران که در صدد اجرای آن هستند، بپردازم. خیلی ها یادشان هست که،

آمریکا و دول غرب به بهانه داشتن سلاح کشتار جمعی و اتمی در سال ۱۹۹۱ کشور عراق را مورد تحریمهای تجاری، حملات نظامی قرار دادند که ماحصل آن علاوه بر تلف شدن هزاران کودک گرسنه، کل جامعه عراق را با یک کابوس و یک تراژدی انسانی روبرو کرد. خود جامعه ایران را نگاه کنید که رژیم مورد حمایت آنها یعنی(رژیم جمهوری اسلامی)، چگونه بلامانع طی ۴۶ سال اخیر جان و مال مردم جامعه ایران را هدف حملات بیوقفه داده، علاوه بر کشتار صد ها هزار نفر بی دفاع از مردم، تحریم غذایی و مالی را هم بر اکثریت جامعه تحمیل کرده و آمریکا و دول غرب هم بدون اینکه کک شان بگزد در اوج بی اعتنایی از کنار این رویداد مهم و تأثر انگیز عبور کرده اند و لام تا کام در برابر این اعمال ضد انسانی فرزند ناخلف و باجگیر شان(رژیم ج ا)، حرف نزده و اعتراض نکرده اند! اکثریت جامعه مبارز ایران از جمله کارگران، زنان، بازنشستگان، دانشجویان و معلمین و... خوب میدانند نوک تیز فعال کردن مکانیسم ماشه، ابتدا مردم را نشانه میگیرد بعد روی ثبات یا بی ثباتی رژیم، تأثیر میگذارد. ما در حزب حکمتیست، بار ها راجع به این موضوع مشخص پرداخته و تاکید کرده ایم که قربانیان اول و بی چون و چرای سیاست تحریم کردن جامعه مردم کارگر و زحمتکش هستند نه رژیم. چون واقعیت هم بخوبی آنرا نشان داده است، که نفس اقدام سیاست تحریم اقتصادی صرف نظر از اینکه چقدر به ثبات یا بی ثباتی رژیم زبان برساند یا نه، ده ها برابر بر روی وضعیت اقتصادی بسیار ناهنجار و نابسامان امروز طبقه کارگر و مردم تهدیدست جامعه ایران تأثیر خواهد گذاشت و آنرا با وخامت و تنگناهای بیشتر و غیر قابل تصور روبرو خواهد کرد. بهمین خاطر، بار دیگر همینجا اعلام میکنیم که، اجرای سیاست تحریم اقتصادی از کانال فعال کردن مکانیسم ماشه توسط آمریکا و دول غرب، از طرف ما محکوم و ضد انسانی به شمار میآید. چون طبق گفتار های خود تحریم کنندگان، رژیم جمهوری اسلامی تا کنون برای بقای خویش به کارهای غیر قانونی متعددی چون پول شویی، دزدی و غارت و چپاول کردن ثروت جامعه دست زده تا در پرتو آن اثرات ناچیز تحریمهای تاکتونی آمریکا و دول غرب را دور بزند و از آن

فعال شدن مکانیسم ماشه و پیامدهای آن...

کنونی به هیچ وجه در راستای تحقق خواست آنها پیش نمیرود و با آنها هممسو و هماهنگ نیست.

کمونیست هفتگی: مدافعان تحریم میگویند که تحریم رژیم را به لحاظ اقتصادی فلج میکند و این راه سرنگونی را هموار میکند. بعضا به تحریم های اقتصادی در دوران پایانی رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی اشاره میکنند. بعلاوه برخی از تحریم های هوشمند صحبت میکنند و ادعا میکنند دارو و نیازمندیهای اینچنینی شامل تحریم نخواهد داشت. واقعیت چیست؟ تاثیر تحریم های اقتصادی بر مبارزات مردم چیست؟



جلال محمود زاده: اگر تحریم اقتصادی می توانست به تنهایی رژیمهای ناهمگون سرمایه داری جهانی و بخصوص با سیستم مدل غربی را سرنگون کند، دول غربی برای سرنگون کردن رژیم بعث عراق و سوریه و یا لیبی دست به لشکرکشی و یا کودتای نظامی نمیزدند. این کشورها قبل از سرنگونی سالیهای مدید در محاصره اقتصادی قرار گرفته

بودند. از جمله ایران از ابتدای موجودیتش کم و بیش در محاصره اقتصادی بوده است. نتیجه منطقی طرفداری از سیاست تحریم اقتصادی در ادامه همان تشویق دول غرب به حمله نظامی است. این اپوزیسیون لابد خیزشهای انقلابی ۹۶ و ۹۸ و ۱۴۰۱ را حاصل تحریمهای دول غرب میدانند. در سیستم فکری اینها، مبارزات و اعتراضات کارگران، زنان و جوانان جایگاهی ندارند.

هنوز چند هفته ای به اجرایی شدن مکانیسم ماشه در صورت عدم توافقات پایه ای بین رژیم ایران و دول غربی مانده. ولی صرف اعلام راه اندازی این مکانیسم، سفره نیمه خالی اکثریت اقشار متوسط و پایین جامعه را خالی تر کرده است. ارزش دلار در این مدت کوتاه ده درصد افزایش یافته است. این یعنی به همان نسبت گرانتر شدن مایحتاج روزانه مردم. یعنی اینکه مردم در صف اول قربانیان این سیاست قرار دارند ولی رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران و اقشار بالای جامعه از عواقب این سیاست مخرب و ضد انسانی میرا هستند. تحریمها علاوه بر گرانی، تعطیلی مراکز تولیدی و بیکاری و فلاکت برای مردم به بار میآورد. دراین شرایط مردم قبل از اینکه فرصت و توان اعتراض و مبارزه بر علیه رژیم داشته باشند، باید در وهله اول مایحتاج خود و خانواده خود را تهیه کنند. اگر قرار بود فلاکت و فقر انقلاب بیافریند، بایستی در اغلب کشورهای آفریقایی هر روز انقلاب میشد.

بعضاً ادعا میشود که با تحریمهای اقتصادی "هوشمند" میتوان فقط ارگانهای رژیم را هدف قرار داد. "تحریمهای هوشمند" به همان اندازه هوشمند هستند که موشکها و بمبهای چند صد کیلویی. این سیاست اگر محاصره اقتصادی و کشتار دسته جمعی درجامعه غزه دو میلیونی را هوشمند مینامد، پس میتوان ابعاد این جنایات "قرن مدرن" را در جامعه هشتاد میلیونی ایران متصور شد.

میگویند مثلاً داروها و امکانات پزشکی شامل تحریمها نمیشوند. پس معلوم نیست چرا داروهای بیماریهای مزمن مثل انسولین و پنسلین در ایران کمیاب هستند و یا آنقدر گران که اکثریت مردم از پس خریدن آنها بر نمیآیند؟ و بامعلوم نیست چرا بعد از در هم کوبیدن جامعه عراق بیشتر از هزاران کودک در اثر نبود امکانات پزشکی جان خود را از دست دادند؟ طرفداران تحریمها وجنگهای "هوشمند" باید بتوانند حداقل نمونه ای از این "هوشمندی" را به مردم نشان دهند.

استدلال های اپوزیسیون پرو غربی در مورد نقش تحریمهای بین المللی بر علیه رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی هم، بر همان پایه میچرخد. یعنی نادیده گرفتن مبارزات مردم این کشور. انگار فی البداهه این رژیم با تحریم اقتصادی سرنگون شد. از قرن هفدهم که هلندیها این منطقه را به استعمار خود درآوردند، مبارزات و جنبشهای متعددی سرگرفت و سرکوب شدند. از اوایل قرن نوزده انگلیسیها جای هلندیها را گرفتند. سال ۱۹۱۰ آفریقای جنوبی بدون در نظر گرفتن حقوق سیاه پوستان بومی استقلال یافت. و پایه آپارتاید ریخته شد. اگر تا قبل از استقلال سیاه پوستان هم با داشتن ۲۵ پوند سرمایه، حق رأی داشتند، با استقلال این حق هم پایمال شد. سال ۱۹۴۸ رژیم آپارتاید رسماً تشکیل شد و جامعه بین الملل آنرا برسمیت شناخت. ولی جنبشهای ضد آپارتاید هیچوقت خاموش نشد. در "جنبش پاسپورت سوزان" ۱۹۶۱ هزاران نفر به اعتراض به درج مشخصاتی چون رنگ پوست و نژاد شرکت کردند. دهها نفر در سرکوب آن کشته شدند. ۱۹۷۳ بیشتر از پنجاه هزار کارگر برای اضافه مزد به خیابانها آمدند. ۱۹۷۶ حدود بیست هزار دانش آموز بر علیه آموزش اجباری به زبان رسمی تظاهرات کردند. به روایتیهای مختلف از ۲۰۰ تا ۷۰۰ دانش آموز در خیابانها به قتل رسیدند و صدها نفر دستگیر شدند. بعلاوه کنگره ملی که اغلب رهبرانشان در زندان بسر میبردند، نقش مهمی در سازماندهی اعتراضات داشت که از سال ۱۹۸۰ شاخه نظامی خود را هم تشکیل داده بود.

در مقایسه وسعت و عمق این مبارزات مردم بر علیه رژیم آپارتاید، تحریمهای بین المللی خیلی دیر و محدود و سمبلیک بود. در سال ۱۹۷۰ آفریقای جنوبی از کمیته بین المللی المپیک اخراج شد. سال ۱۹۸۰ این کشور از تمام مسابقات ورزشی محروم شد. تا جاییکه به تحریم اقتصادی برمیگردد، در سال ۱۹۸۹ بانکهای غربی از دادن وام به دولت برای بازپرداخت ۸۰ میلیارد بدهی دولت سرباز زدند. سرمایه داران محلی شروع کردند به تماس گرفتن با کنگره ملی. غرب امید خود را از کارکرد رژیم آپارتاید که خود دهه ها از آن پشتیبانی کرده بود از دست میدهد. حزب حاکم رئیس جمهور وقت بوتو را برکنار کرد تا راه را برای عقب نشینی کنترل شده باز کند، قبل از اینکه اعتراضات مردم تمام بساطشان را جمع کنند. اپوزیسیون پرو غربی آگاهانه تمام مبارزات مردم آفریقای جنوبی را قیچی میکند و مزورانه سعی میکند تا تحریم اقتصادی را تنها دلیل برکناری دولت آپارتاید در آفریقای جنوبی جلوه دهد.

کمونیست هفتگی: برخی از مدافعان تحریم، از جمله سلطنت طلبان و نیروهای قوم پرست و مجاهدین، ادعا میکنند که هزینه های تحریم بخشی از هزینه ای است که مردم در مبارزه برای سرنگونی خلاصی از شر رژیم اسلامی باید بپردازند. ادعا میکنند، بالاخره هر مبارزه ای خسارات و صدماتی بدنبال دارد. استدلال میکنند که این هزینه ها کمتر از هزینه تداوم رژیم است. بعلاوه میگویند رژیم اسلامی کاری کرده است که این تحریم ها اعمال شود، چرا یک رژیم یاعی است. پاسخ شما چیست؟



علی جوادی: این استدلال که "تحریم بخشی از هزینه مبارزه است" نه فقط وارونه گویی، بلکه توجیه یک سیاست جنایتکارانه است. سلطنت طلبان، قوم پرستان و مجاهدین به راحتی روی خانه خرابی زندگی میلیون ها انسان حساب باز می کنند، گویی مردم پیاده نظام بی صدای پروژه های آنان اند. میگویند "مبارزه هزینه دارد." بله، مبارزه هزینه دارد، اما

هزینه واقعی مبارزه اعتصاب و زندان و جدال در خیابان است، نه گرسنگی دادن به کودکان، نه محروم کردن بیماران از دارو، نه فروبردن جامعه در فلاکت سیستماتیک. این چیزی جز شریک شدن با رژیم در جنایت اقتصادی علیه مردم نیست. هزینه واقعی مبارزه آن جاست که راننده کامیون اعتصاب می کند، می داند

فعال شدن مکانیسم ماشه و پیامدهای آن...

مزدش قطع می‌شود یا بیکار می‌شود. این هزینه آگاهانه است، نتیجه اتخاذ سیاستی آگاهانه در دنیای ناعادلانه است، اما برای نان و زندگی است. یا آن جاست که مردم به خیابان می‌آیند، می‌دانند که شاید گلوله و زندان در انتظارشان باشد، اما می‌آیند چون می‌خواهند جلوی خونریزی و کشتار رژیم را بگیرند. این‌ها هزینه‌هایی‌اند که علیرغم ناعادلانه بودنشان، زندگی را باز می‌ستانند. اما تحریم؟ تحریم یعنی کودکی که دارویش پیدا نمی‌شود، بیماری که از نبود انسولین می‌میرد، مادری که نان ندارد. این دیگر نه مبارزه است، نه هزینه؛ این قتل تدریجی است. می‌گویند "تحریم نتیجه سیاست رژیم است." شاید، اما مگر مردم همکار رژیم‌اند که باید قربانی شوند؟ کارگر بیکار کجای بیت رهبری نشسته است؟ زنی که شرمندۀ نگاه فرزند گرسنه‌اش می‌شود، چه همکاری با سپاه کرده است؟ کودکی که در صف دارو جان می‌دهد، در کدام جلسه شورای امنیت ملی حضور داشته؟ این استدلال چیزی جز طنز سیاه نیست: مثل آن است که کسی به جای بازداشت قاتل، گروگان‌ها را تیرباران کند و بعد بگوید "خودشون مقصر بودن!"

حتی در جنگ، جنایت جنگی معنای روشنی دارد: بمباران خانه و زندگی مردم، جنایت است. وقتی بیمارستان قندوز را آمریکا بمباران کرد، وقتی بازار و دانشگاه و بیمارستان غزه زیر موشک‌ها ویران شد، وقتی مدرسه‌ای در یمن به خون کشیده شد، بشریت متهمان فریاد زد: "این جنایت جنگی است." حال چطور است که وقتی همان خانه‌ها با تحریم و قطع دارو و برق و نان نابود می‌شوند، نامش را "هزینه آزادی" می‌گذارند؟ بمب و تحریم، هر دو یک کار می‌کنند: زندگی مردم را هدف می‌گیرند.

تحریم در حقیقت ادامه همان سیاست رژیم اسلامی است. رژیم از فقر و فلاکت مردم تغذیه می‌کند، و تحریم ابعاد و مشقات همان فقر و فلاکت را سنگین تر می‌کند. نتیجه؟ جامعه خسته تر، امید کمتر، سرکوب قوی تر. اگر این را کسی "مبارزه" می‌نامد، پس لابد همدستی با جلا دهنده هم نام دیگری دارد!

سلطنت طلبان، قوم پرستان و مجاهدین این دروغ را تکرار می‌کنند چون سرمایه سیاسی‌شان بر خانه خرابی و استیصال مردم استوار است. این‌ها دلالان مرگ‌اند. تخت شان نه بر دوش مردم، بلکه بر جنازه مردم بنا می‌شود.

ما اما ماکیاولیست نیستیم. هدف ما جامعه‌ای آزاد، برابر و انسانی است، و راه رسیدن به آن هم باید انسانی باشد. آزادی را نمی‌شود بر روی شکم گرسنه و داروی نایاب بنا کرد. آزادی از دل اعتصاب‌ها، خیزش‌ها و انقلاب اجتماعی مردم می‌آید، نه از پروژه مرگ تحریم. تحریم همان طناب دار است، فقط با زبان دیپلماتیک.

سؤال ساده و بی پرده این است: اگر بمباران خانه‌ها جنایت جنگی است، چرا بمباران سفره‌ها و داروخانه‌ها مشروعیت دارد؟ پاسخ روشن است: مدافعان سیاست تحریم، چه با تاج، چه با لچک بر سر، چه با پرچم قومی، دشمنان مردم‌اند.

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>
www.hekmat.com

از میان اسناد مصوب حزب:

طبقه کارگر برای آزادی باید قدرت

سیاسی را بکف آورد

پیام کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست به جنبش کارگری ایران

ادامه از صفحه ۱۰

تخصص شماسست. مبارزات توده ای محرومان و زحمتکشان علیه فقر و فلاکت و تبعیض و زن ستیزی، تنها میتواند با هدایت سیاسی و دخالت آگاهانه پیشروان طبقه کارگر و رهبری حزب کمونیستی طبقه کارگر دورنمای پیروزی داشته باشد. دخالت مبتکرانه شما هم ضامن پیروزی جنبش توده ای برای سرنگونی است و هم برای رفع استبداد و استثمار و نفی هر نوع ستم و تبعیض، به یک رهبری سراسری و عملی در جدال جاری شکل میدهد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بخشی لاینفک از مبارزه جاری کارگران برای بهبود و تغییر و حزبی برای واژگونی نظم سرمایه داری بعنوان مسبب مشقات کنونی است. فراخوان ما اینست که متحزب شوید، با تکیه به شبکه محافل کارگری و رهبران عملی و واقعی کارگران، پایه های یک جنبش شورائی- کارگری قدرتمند را ایجاد کنید و به کمتر از کسب تمام قدرت و ایجاد یک حکومت کارگری رضایت ندهید. طبقه ای که هر روز جامعه را روی دوش کار و تولید خویش بازتولید میکند، خود نیز میتواند آنرا اداره کند. برای کنترل مراکز کار و کارخانه ها آمده شوید. باید هر خلاء قدرت را با قدرت کارگری پر کرد و این قدرت را پایه قدرت سراسری در حکومت انقلابی و کارگری قرار داد.

رفقای کارگر، پرستاران و کادر درمان، معلمان و فرهنگیان، بازنشستگان، رهبران عملی و اجتماعی کارگری و مبارزات توده ای، مردم رنج دیده و منکوب شده تحت حاکمیت سرمایه، زنان و مردان آزادیخواه و ضد تبعیض، این حزب شماسست! نبض این حزب با جنبش طبقه کارگر و امر آزادی جامعه میزند و قوت و ضعف آن تابع افت و خیز این جنبش است. ما در این جنگ و نبرد طبقاتی علیه کلیت بورژوازی مرتجع در یک سنگریم. طبقه کارگر برای آزادی باید قدرت سیاسی را بدست گیرد. کارگران برای آزادی ناچارند کل جامعه را از قید ستم و استثمار و تبعیض آزاد کنند. کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به مبارزات درخشان و تلاش قهرمانانه شما درود میفرستد. برای یک پیروزی کارگری و سوسیالیستی، برای کسب قدرت سیاسی و برپائی حکومت کارگری آماده شویم!

مصوب کنگره یازدهم به اتفاق آرا

مارس ۲۰۲۵

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

از میان رویدادهای هفته:

طرح صلح ترامپ: رویای صلح یا کابوس

سیاست

علی جوادی

طرح صلح ترامپ: رویای صلح یا کابوس سیاست

ترامپ طرحی به نام "صلح خاورمیانه" روی میز گذاشته است: آتش‌بس فوری، خروج ارتش اسرائیل از غزه، باز شدن گذرگاه رفح، ورود کامیون‌های دارو و غذا، آزادی گروگان‌ها و زندانیان فلسطینی، خلع سلاح گروه‌های مسلح. روی کاغذ، این‌ها زیباست: نان برای گرسنه، دارو برای بیمار، نفس برای در حال خفگی. اما همین جا باید پرسید: چه کسی چنین هدیه‌هایی را می‌آورد؟ و با چه نیتی؟

صلحی که از دروازه دوزخ می‌آید

مگر می‌شود با آتش‌بس مخالف بود؟ مگر می‌شود با خروج ارتش اسرائیل از غزه مخالف بود؟ مگر می‌شود با باز شدن مرز جنوبی و ورود دارو برای کودکان نیمه‌جان مخالفت کرد؟ مگر می‌شود با آزادی زندانیان سیاسی و گروگان‌ها مخالف بود؟ نه، هیچ انسان عاقلی مخالفت نمی‌کند. اما چرا نباید خوش‌بین بود؟ چرا باید خیال کرد که این بار نیز بر بستر خون و آوار، معجزه‌ای به نام صلح نخواهد رویید؟

واقعیت عربان: کابوس راست اسرائیل

اولین مخالفان همین طرح در تل‌آویو نشسته‌اند. برای جریانات فاشیست اسرائیلی، صلح بدون اشغال کابوس است. مگر ندیدیم هیأت صلح در دوحه را بمباران کردند؟ مگر خود نتانیاهو بارها نگفت که هرگز اجازه شکل‌گیری کشور مستقل فلسطینی را نخواهد داد؟ صلح برای آنان نه راحل، بلکه تهدید است: تهدیدی که ستون‌های اشغال را فرو می‌ریزد و بازار جنگ دائمی را تعطیل می‌کند.

تناقض رسوای طرح

صلح بدون کشور فلسطینی؟ این مضحکه‌ای است شبیه ازدواج بدون عروس. تنها به رسمیت شناختن کشوری مستقل است که حماس و جهاد اسلامی را بی‌ریشه می‌کند و فاشیست‌های اسرائیل را بی‌پروژه. اما این همان چیزی است که در طرح ترامپ غایب است: استقلال مردم. آنان می‌خواهند آتش را خاموش کنند، اما در عوض گور دسته‌جمعی تازه‌ای برای آینده حفر می‌کنند.

ترامپ: معمار قمارخانه بر خرابه‌ها

قرار است چه کسی غزه را "بازسازی" کند؟ ترامپ! چه کسی این پدیده را جدی خواهد گرفت؟ مردی که کاخ‌هایش کازینو و برج‌هایش ماشین‌های قمارند. نماینده فاشیسم عربان در قرن بیست و یکم؟ آیا غزه قرار است به "ریویرا" خاورمیانه بدل شود، یا به لاس وگاس روی خون کودکان؟ این همان منطق سرمایه است: خرابه‌ها فرصت‌اند، جنگ بازار است، و مردم تنها مهره‌ای در شطرنج معاملات. صلح ترامپی یعنی بازسازی به سبک قمارخانه: دود، نئون، و برد-باختی که همیشه جیب سرمایه و ماشین جنگی را پر می‌کند.

حذف مردم: صلح بدون سوژه

در این طرح، مردم فلسطین کماکان بی حقوق‌اند، نه صاحب سرنوشت؛ آن‌ها موضوعی برای مدیریت بحران‌اند، رقمی در ترازنامه "سرمایه‌گذاری برای صلح". از آنان پرسیده نمی‌شود، تنها درباره‌شان تصمیم گرفته می‌شود. این همان منطق کهنه استعماری است: مردم



ابژه‌اند، استعمارگر سوژه. غزه برای ترامپ همان چیزی است که کازابلانکا برای استعمار فرانسه بود: یک میز قمار در حاشیه تاریخ.

دیالکتیک امید و زوال

پس این طرح پیش از تولد مرده است. صلحی که بر پایه قمارخانه و امپراتوری سرمایه نوشته شود، سربابی بیش نیست. تاریخ را

نمی‌توان با تاس‌های ترامپ و بمب‌های نتانیاهو نوشت. تاریخ با مردم نوشته می‌شود؛ مردمی که هنوز زنده‌اند، هنوز مقاومت می‌کنند، هنوز می‌خواهند خودشان آینده‌شان را بسازند. پس این طرح پیش از آنکه متولد شود، شکست خورده است. زیرا تاریخ واقعی و صحنه کشمکش‌ها با معامله‌گری سرمایه‌داران و فاشیست‌ها سازگار نیست. هر طرحی که از استقلال واقعی مردم فلسطین خالی باشد، محکوم به زوال است. صلحی که بر پایه قمارخانه‌های ترامپ ساخته شود، سربابی بیش نیست.

نتیجه

طرح ترامپ "صلح" نمی‌آورد؛ شاید، شاید کازینو بیاورد. آزادی نمی‌آورد؛ قرارداد و اشغال نوین می‌آورد. این طرح، بازتولید همان منطق قدیمی است: جنگ دائمی به‌عنوان بازار، اشغال به‌عنوان سیاست، و تحقیر انسان به‌عنوان ابزار. تنها یک حقیقت پایدار است: استقلال و برسمیت شناخته شدن کشور مستقل فلسطینی که گرهی‌ترین مساله فلسطین است تنها در اعمال فشار گسترده و جهانی بر دولت اسرائیل و آمریکا و متحدین‌اش، ممکن است.

اما در این میان و تا آن زمان: آتش بس فوری باید بی هیچ قید و شرطی متحقق شود. ارتش اسرائیل باید از باریکه غزه خارج شود. گذرگاه رفح باید بدون هیچ قید و شرطی باز شود. نفس بقای این مردم در گرو تحقق چنین اقدامی است. گروگان‌ها و زندانیان بدون هیچ قید و شرطی باید آزاد شوند. بدون هیچ قید و شرطی، بی هیچ اما و اگر!

کشور مستقل فلسطین، کابوس فاشیسم اسرائیل و مرگ اسلام سیاسی
وقتی دولت‌های غربی یکی پس از دیگری دهان به واژه‌ای گشودند که سال‌ها تابو بود - برسمیت‌شناسی کشور فلسطین - این نه حاصل دلسوزی دیپلمات‌های خاکستری بود، نه بیداری وجدان سرمایه‌داری. این اعترافی بود بیرون کشیده از قلوب آنها، به ضرب فشار خیابان. به فشار میلیون‌ها نفر که در پاریس، لندن، مادرید و نیویورک و ... فریاد زدند: کافی است! مردمی که تصاویر کودکان تکه‌تکه‌شده در نوار غزه را دیدند و دیگر حاضر نبودند امکانات کشورها خرج بمب‌هایی شود که مدارس و بیمارستان‌ها را به خاکستر بدل می‌کند.

این سیاست تازه بار دیگر اعترافی است به ناتوانی نظم موجود در مهار خشم مردم. بیش از نیمی از جوامع اروپایی اکنون صراحتاً خواهان پایان جنگ، پایان نسل‌کشی، و برسمیت‌شناختن کشور فلسطین هستند. سرمایه‌داری در غرب، که همیشه در بزنگاه میان حقیقت و منافع خود، منافع را برمی‌گزیند، این بار مجبور شد حقیقت را نیمه‌جان بپذیرد. اتحادی که سال‌ها پشت اسرائیل به صف شده بود، ترک برداشت. شکافی که با جنگ اوکراین آغاز شده بود، امروز با مساله فلسطین عمیق‌تر شد. اروپایی که در جنگ اوکراین یکپارچه شعار "دفاع از آزادی" سر می‌داد، امروز بر سر فلسطین دوپاره است: یکسو دولت‌هایی که همچنان اسیر لابی فاشیسم اسرائیل‌اند، سوی دیگر دولت‌هایی که از ترس انفجار اجتماعی در پایتخت‌های خود، عقب‌نشینی کرده‌اند.

اما این فقط اروپا نیست. در جهان عرب نیز باد تازه‌ای وزیدن گرفته است. همان حکومت‌هایی که با آب و تاب به سمت

از میان رویدادهای هفته:

طرح صلح ترامپ: رویای صلح یا کابوسی

سیاست...

تنها آغاز است. آزادی واقعی زمانی فرا می‌رسد که مردم فلسطین، همانند همه مردم منطقه، از انقیاد ناسیونالیسم و مذهب و سرمایه آزاد شوند. فلسطین مستقل اگر در بند حماس بماند، اگر به یک دولت بورژوازی فاسد بدل شود، اگر به میدان بازی قدرت‌های جهانی تبدیل شود، آزادی برای مردم به ارمغان نخواهد آورد.

آزادی حقیقی در سوسیالیسم است. در جامعه‌ای که انسان مقدم بر هر مفهومی، آزادی مقدم بر مرز، و عدالت اجتماعی مقدم بر سود باشد. برسمیت شناخته شدن کشور فلسطین نخستین گام است، سوسیالیسم در فلسطین افق نهایی.

برسمیت شناسی فلسطین ترک نخست بر دیوار فاشیسم اسرائیل است. دیواری که دهه‌هاست بر خون و اشک مردم بنا شده. اما این ترک اگر تنها بماند، وصله‌پینه می‌شود. باید آن را به شکاف بدل کرد، و شکاف را به سقوط.

راه روشن است: فشار خیابانی در اروپا و آمریکا باید ادامه یابد. همبستگی جهانی باید گسترده‌تر شود. مردم اسرائیل باید علیه آپارتاید برخیزند. فلسطینی‌ها باید از دام اسلام سیاسی و ناسیونالیسم ارتجاعی عبور کنند. تنها آن‌گاه است که این زخم کهن التیام خواهد یافت و خاورمیانه راهی متفاوت از گذشته در پیش خواهد گرفت.

ترامپسیسم: فاشیسم قرن بیست و یکم و مجازات جمعی

ترامپ در سخنرانی سازمان ملل گفت اسلام اروپا را نابود میکند و مرزها باید بسته شوند. این فقط تکرار یک سیاست کور ضد مهاجر نبود؛ اعلان جنگ به انسانیت بود. رئیس جمهور بزرگترین قدرت سرمایه داری قربانیان جنگ و فقر را نه به جرم عمل معینی، که به جرم رنگ و نژاد و مذهب و هویت‌های کاذب برچسب خورده محکوم کرد. صدای فاشیسم از بلندترین تریبون جهان بلند شد. واژه‌ها عوض شده‌اند - امنیت، تمدن، مرز - اما جوهر همان است: مجازات مردم بیگناه، مجازات جمعی، مجازات به جرم متفاوت بودن، به جرم تولد در مکان دیگری. به همین سادگی!

در دل این منطق وارونه، کسی که از مرگ و شکنجه میگریزد دوباره محکوم میشود. پناهجوی سوری از زیر بمباران روسیه، آمریکا، رژیم اسلامی و اسد گریخته بود؛ خانه زیر آوار، فرزندان ناپدید، قایق پوسیده، امیدی به ساحل امن. به مرز اروپا که میرسد، آغوش امنیت نیست؛ دیوار بلند است و اردوگاه مرزی. در چشم دولتهای غربی او قربانی نیست، خطر است. انسانی که برای زنده ماندن گریخته، اکنون به جرم همان شرایط و هویتی که از آن گریخته محاکمه میشود.

زن افغانستانی را ببینیم: معلمی که تنها جرمش آموزش دختران روستاست. طالبان نامش را در فهرست مرگ گذاشت، کتابهایش را سوزاند و تهدید کرد که باید ساکت شوی. او مرزها را با هزار زحمت رد میکند تا زنده بماند، اما در اروپا و آمریکا به اردوگاه موقت پرتاب میشود و با برچسب تهدید از کار و آموزش محروم. از ترور مذهبی گریخته و اینک در غرب به جرم انتساب به همان مذهب مجازات میشود. دنیای وارونه یعنی قربانی را دوباره قربانی کن.

خانواده ایرانی را تصور کنیم: از زندان و شکنجه جمهوری اسلامی گریخته‌اند. پدر به خاطر اعتصاب کارگری تهدید شده، مادر به خاطر برداشتن حجاب شلاق خورده، بچه‌ها در ترس بزرگ شده‌اند. به امید زندگی بدون خطر سرکوب فرار کرده‌اند، اما در اروپا به جای همدلی، صف بی پایان پناهندگی، نگاه مشکوک و قانون سخت. میشوند شما تهدید چون مسلمانید. طنز تلخ اینجاست: از اسلام و دستگاه جنایتکارش گریخته‌اند و دوباره به جرم همان اسلام محکوم میشوند. و این فقط داستان مهاجر نیست. در غزه هر روز سیاست مجازات جمعی به معنای دقیق کلمه اجرا میشود. بمباران، خانه و

صفحه ۹

عادی‌سازی با اسرائیل می‌رفتند، امروز زیر فشار افکار عمومی مردم در کشورهای خود و در سایه تضعیف رژیم اسلامی، ناچارند فاصله بگیرند. اسرائیل که خود را در مرکز معادلات منطقه می‌دید، اکنون در باتلاقی از انزوا فرو می‌رود.

نتانیاهو، سخنگوی رسمی فاشیسم در اسرائیل، با لبخند خون‌آلود می‌گوید: برسمیت شناختن فلسطین، جایزه‌ای است به حماس. چه وارونگی رذیلانه‌ای! حقیقت درست عکس است. شناسایی فلسطین یعنی بیرون کشیدن زمین از زیر پای حماس. یعنی به رسمیت شناختن حقوق مردم فلسطین مستقل از اسلام سیاسی، مستقل از ارتجاع مسلح. حماس محصول ارتجاعی انکار حقوق مردم در فلسطین است. هر موشکی که به غزه باریده شد، هر خانه‌ای که بر سر خانواده‌ای خراب شد، آجر دیگری بود در دیوار نفوذ اسلام سیاسی. اکنون اما با شناسایی فلسطین، چشم‌انداز یک کشور مستقل، متساوی‌الحقوق و عضو جامعه جهانی در برابر مردم قرار می‌گیرد. این چشم‌انداز نفس جریاناتی چون حماس را می‌گیرد. نتانیاهو خوب می‌داند و به همین دلیل جیغ می‌کشد. او از حماس نمی‌ترسد؛ از فلسطینی آزاد و بهرسمیت‌شناخته‌شده می‌ترسد.

هیچ نزاعی در جهان به اندازه مساله فلسطین این قدر طولانی، خونی و سرنوشت‌ساز نبوده است. از ۱۹۴۸ تاکنون، این زخم باز نگه داشته شد تا خاورمیانه در آتش بسوزد. منطقه‌ای که می‌توانست همچون آسیای جنوب شرقی یا آمریکای جنوبی مسیر دیگری برود، به میدان جنگ ابدی بدل شد. و هر بار که سخن از راه‌حل شد، یا با بمب پاسخ داده شد یا با فریب دیپلماتیک.

برسمیت شناسی فلسطین به معنای برداشتن نخستین گام برای پایان دادن به این چرخه است. یعنی دادن نام، پاسپورت و کرامت اولیه به مردمی که هفتاد سال بدون حقوق شهروندی زیسته‌اند. این به معنای پایان همه مشکلات نیست، اما به معنای استقلال و آغاز رهایی است.

اما شناسایی روی کاغذ کافی نیست. فلسطین واقعی باید بر مرزهای ۱۹۴۷ بنا شود، بر اساس قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل، با پایتختی در اورشلیم شرقی. اما این اتفاق بدون فشار توده‌ای، بدون بسیج جهانی، هرگز رخ نخواهد داد. قدرت اصلی نه در اتاق‌های مذاکره، بلکه در میدان‌های شهرهاست.

مردم اسرائیل نیز باید بایستند. آپارتاید فقط با فشار داخلی و خارجی همزمان در هم می‌شکند. همان‌طور که آفریقای جنوبی تسلیم تحریم و جنبش عظیم داخلی شد، دولت اسرائیل نیز باید تسلیم شود. این جنگ نه جنگ دولت‌ها، که جنگ مردم است علیه فاشیسم دولتی.

غرب عقب‌نشینی کرد نه به خاطر عشق به عدالت، بلکه از ترس شعله‌های در حال گسترش. آمریکا هنوز رذیلانه مقاومت میکنند. تظاهرات میلیونی در لندن، مادرید و برلین، محاصره سفارتخانه‌ها، و موج بایکوت محصولات اسرائیلی و شرکت‌های حامی آن، ضربه‌ای بود که سرمایه‌داری اروپایی را لرزاند. دموکراسی بورژوازی تنها وقتی صدای مردم را می‌شنود که پایه‌های نظم موجود به لرزه افتاده باشد. امروز همان اتفاق افتاده است. و این لرزش، ارزشمندترین دستاورد جنبش اعتراضی جهانی است. اما بگذارید صریح باشیم. تشکیل کشور فلسطین پایان ماجرا نیست. این

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

از میان رویدادهای هفته:

طرح صلح ترامپ: رویای صلح یا کابوس

سیاست...

بیمارستان و مدرسه را خاک میکند؛ دهها کودک و زن و مرد غیرنظامی در صف غذا یا از گرسنگی و بیماری جان میدهند. مردم به جرم اینکه در غزه زندگی میکنند و زیر سلطه حماس گرفتارند، مجازات میشوند. همان منطقی که ترامپ فریاد زد، همان نتیجه ای که فاشیسم همیشه آورده است: جنایت، آن هم کور و جمعی.

در مرکز شهرهای اروپا همین منطق راه میبرد. جوان مهاجر در ایستگاه قطار با نگاه مشکوک پلیس متوقف میشود، دانش آموز مهاجر به خاطر نامش تسمخر میشود. این زخمها بیصدا اما عمیق اند. هر روز کسانی به جرم آنچه نیستند و از آن فرار کرده اند، مجازات میشوند. این است معنای امنیت در فرهنگ فاشیستی ترامپ و هیات حاکمه کنونی آمریکا: بازتولید رنج، بازتولید بیعدالتی، بازتولید قربانی. این همان دنیای وارونه ای است که باید از قاعده اش بر زمین گذاشت: جنایتکار در قدرت میماند و قربانی بر چوبه دار جمعی میروید. امروز همان تراژدی تکرار میشود: در شرق، رژیمهای اسلامی مردم را به جرم ترک دین و اعتراض سرکوب میکنند؛ در غرب، همان مردم فراری به جرم مسلمان بودن محکوم میشوند. اینجا طناب دار، آنجا دیوار مرزی. اینجا زندان، آنجا اردوگاه. منطق یکی است: قربانی را قربانی تر کن.

ترامپیسیم بازسازی فاشیسم است با نقاب تازه. شعار نژاد آریایی جای خود را به کلیدواژه های امنیت و تمدن و مرز داده، اما محتوا تغییر نکرده: نژادپرستی، مجازات جمعی، دشمن سازی از مردم بیدفاع و تراژدی فقط انسان را له نمیکند، مبارزه واقعی علیه اسلام سیاسی را هم از پا میاندازد. لگد زدن به مهاجر، ثروتمند کردن ماشین تبلیغ اسلام گرایان است. آنان میگویند غرب تو را نپذیرفت، به ما بپیوند، دیوار ترامپ نردبان جذب نیروی اسلام سیاسی است. دو دشمن ظاهری، در عمل یکدیگر را تغذیه میکنند: فاشیسم راست در غرب و ارتجاع اسلامی در شرق.

همزمان، مهاجرستیزی بهانه نظامی سازی سیاست میشود: دستگیری جمعی، اردوگاه مرزی، اخراج گروهی. این ابزارها اگر یکبار ساخته شوند، دیگر محدود نمیانند؛ امروز به نام امنیت ملی، فردا به نام نظم اقتصادی، پس فردا علیه اتحادیه های کارگری. مسیر شناخته شده فاشیسم همین است: حقوق را از حاشیه میزند تا قلب جامعه را نشانه برود.

نتیجه روشن است: طبقه کارگر تکه تکه میشود. کارگر مهاجر تهدید شمرده میشود، کارگر بومی به جاناش انداخته میشود. وحدت طبقاتی که میتوانست جلوی سرمایه بایستد با دیوار نفرت خرد میشود. و در این شکاف، نیروهای مذهبی و ارتجاعی ریشه میدوانند. اسلام سیاسی در غیاب عدالت و آزادی رشد میکند؛ ترامپیسیم در سایه ترس و نفرت جان میگیرد. سرمایه داری از هر دو تغذیه میکند: از جنگ هویت علیه انسان.

مبارزه واقعی علیه اسلام و اسلام سیاسی از مبارزه علیه فاشیسم و ترامپیسیم جدا نیست، نمی تواند باشد. کسی که به نام جنگ با ارتجاع مذهبی و اسلام و اسلام سیاسی به مهاجر لگد میزند، خاکریز ارتجاع را بلندتر میکند. تنها یک پرچم این نبرد را به سرانجام میرساند: آزادی بیقید و شرط، انسانگرایی مطلق، برابری بی استثنا. مبارزه با اسلام سیاسی یعنی دفاع از حق زن، حق آموزش، آزادی بیان و حق زندگی،

و این مبارزه پیروز نمیشود مگر با شکستن مرزهای نفرت و طرد کامل سیاست مهاجرت ستیز و کوتاه کردن دست مذهب از حکومت و زندگی توده مردم.

دنیای وارونه امروز یک حقیقت ساده را جلوی چشم ما گذاشته است: یا همزمان علیه هر دو جبهه میجنگیم - فاشیسم راست و ارتجاع اسلامی - یا مهره بازی آنها میشویم. راه سومی وجود ندارد.

پرچم ما در برابر فاشیسم راست و اسلام سیاسی یکی است: پرچم انسانیت. روی آن نوشته است آزادی بیقید و شرط، برابری بی استثنا، وحدت طبقاتی. پرچمی که نمپرسد رنگ پوست چیست، چه زبانی حرف میزنی، از کدام مرز گذشته ای یا چه دینی را ترک کرده ای و یا به چه خرافه ای باور داری؛ معیار فقط انسان بودن است.

فاشیسم و ترامپیسیم به نام امنیت مهاجر را به اردوگاه میفرستند، اسلام سیاسی به نام دین زن و آزادی را به زندان. هدف هر دو یکی است: درهم شکستن آزادی انسان. نمیتوان به نام مبارزه با یکی، چشمان را بر دیگری بست. آن که به نام مقابله با اسلام به مهاجر لگد میزند تیغ اسلامگرایان را تیزتر میکند؛ آن که به نام مقابله با فاشیسم از ارتجاع مذهبی میگذرد دست جلاد را برای سرکوب باز میگذارد. ما در برابر هر دو میایستیم، چون هر دو دشمن آزادی و کرامت انسانند.

سیاست از ادیخواهانه ما روی زمین واقعیت ایستاده، نه در آسمان شعار. کارگر مهاجر در کارخانه ای در پاریس کنار کارگر فرانسوی عرق میریزد و هر دو دستمزدی ناچیز میگیرند. زن ایرانی در خیابان تهران به جرم دور انداختن روسری سرکوب میشود و همان زن به عنوان مهاجر در برلین تحقیر. هر دو قربانی یک منطق واحدند: نفی انتخاب فردی و نفی آزادی اجتماعی. پاسخ ما هم واحد است: دفاع بیقید و شرط از آزادی؛ چه آزادی رفتن، چه آزادی ماندن.

اما مبارزه ما فقط دفاع نیست؛ تعرض به بنیانهای قدرت است. مرزهای کاذب را میشکنیم. اجازه نمیدهیم سرمایه داری با تقسیم کارگر بومی و مهاجر دستمزدها را پایین بکشد. اجازه نمیدهیم فاشیست در غرب و اسلامگرا در شرق با نفرت مشترک، مردم را قربانی کنند. اتحاد طبقاتی را میسازیم؛ اتحادی نه بر نژاد و ملیت، بلکه بر منافع مشترک و آزادی مشترک.

همواره گفته اند، تاریخ یکبار تراژدی است و بار دیگر کمدی سیاه. اما امروز هر دو را میبینیم: تراژدی در غزه، کمدی سیاه در خطابه های ترامپ. هر دو یک مقصد دارند: قربانی کردن انسان. و ما یک وظیفه داریم: این چرخه را درهم بشکنیم.

راه روشن است: همبستگی بین المللی، آزادی بیقید و شرط، برابری بی استثنا. دفاع از مهاجر به همان اندازه ضروری است که مبارزه با اسلام سیاسی. مقابله با ترامپیسیم به همان اندازه حیاتی است که سرنگونی ارتجاع مذهبی. آزادی یا برای همه است یا برای هیچکس. طبقه کارگر و آزادیخواهی تنها وقتی میتواند بایستد که از رنگ و زبان و مرز فراتر رود و یکپارچه در برابر سرمایه و ارتجاع قد علم کند.

این راه آسان نیست و بی هزینه هم نیست؛ اما تنها راه انسانی است. راهی که به جای بازتولید نفرت، امید می آفریند؛ به جای قربانی کردن انسان، انسانیت را نجات میدهد. ما همزمان علیه هر دو جبهه میجنگیم، چون میدانیم آزادی نیمه کاره آزادی نیست. در این دنیای وارونه، با همبستگی میتوان دیوارها را شکست. انسانیت آنجاست!

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

از میان اسناد مصوب حزب:

طبقه کارگر برای آزادی باید قدرت سیاسی را بکف آورد

پیام کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست به جنبش کارگری ایران

سرنگونی نظم حاکم به مسئله محوری و بستر اصلی سیاست ایران بدل شده است. اینبار برآمد توده ای میتواند بمراتب کارگری تر و رادیکال تر باشد. میتواند به یک انقلاب زیر و رو کننده اجتماعی، به یک انقلاب کارگری و سوسیالیستی، به حرکتی برای آزادی جامعه بدل شود. امروز جنگ برای سرنگونی رژیم اسلامی و درهم کوبیدن حاکمیت جهل و تبعیض سرمایه، بر ایفای نقش تاریخساز طبقه کارگر و کوبیدن مهرش بر تحولات ایران تاکید میکند. همه بر نقش و جایگاه طبقه کارگر در تحولات جاری واقفند و همه منتظر "غول خفته" طبقه کارگرد تا کمر ارتجاع سرمایه را بکشند و بر زمین بکوبد.

رفقای کارگر، همزمان!

اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگری، خواست افزایش دستمزد و تامین دستمزد مکفی و مقابله با فقر و فلاکت عنان گسیخته، اعتراض به تبعیض و گرانی، همصدائی گسترده برای حق سلامتی و آموزش و بهداشت، مبارزه علیه حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی، ایران را به جامعه اعتراضات پیشرو و آزادخواهانه بدل کرده است. تغییر تناسب قوای سیاسی، به همان درجه که تاکنون ممکن شده است، حاصل مبارزات کارگری و جانفشانی هزاران محفل و شبکه رهبران عملی کارگری و فعالان سیاسی - اجتماعی است. سراسری شدن اعتراضات کارگری در شکل رشته ای و متعاقب آن ایجاد هم جبهتی و همزمانی وسیع تر بخشهای مختلف جنبش کارگری و مردم معترض در خواستها و شعارها، پیشروی شایانی است که تاکنون بدست آمده است. اعتصابات و اعتراضات شکوهمند بخشهای مختلف جنبش کارگری، اگرچه با هزینه زیادی برای پیشروان این مبارزات تمام شده است، اما به سهم خود شرایطی را برای دخالت گسترده و انقلابی طبقه کارگر فراهم کرده است که ابتکار عمل سیاسی را در دست بگیرد و امر سرنگونی حکومت اسلامی را به نفی تمامیت نظم سرمایه ارتقا دهد.

سوال اصلی برای طبقه کارگر ایران در جامعه ملتهب کنونی تنها تحقق خواسته های بلافصل نیست بلکه فتح سنگرهای جدید و از نظر سیاسی در راس جنبش عمومی قرار گرفتن برای آزادی و برابری و رفاه همگانی است. تحقق کامل همین خواسته های بلافصل نیز به ابراز وجود قویتر طبقه کارگر در مقیاس جامعه گره خورده است. در ایندوران سرنوشت ساز کارگران بیش از هر زمان به تشکل و تحزب، به راه حل طبقاتی بمثابه آلترناتیو حکومتی نیاز دارند. در دوره حاضر جنبش کارگری توانسته است با اتکا به مجمع عمومی و عمل مستقیم توده کارگران، خلاء ممنوعیت تشکلهای توده ای کارگری را بدرجه ای جبران کند و به نیازهای مبارزه کارگری جواب دهد. ضروری و مبرم است که این مسیر آگاهانه دنبال شود. گسترش مجمع عمومی، شکل دادن به یک جنبش مجمع عمومی بعنوان ستون فقرات و پایه جنبش شورائی کارگری، نیاز بلافصل امروز و ایجاد پایگاه های قدرت کارگران است. کارگران در مبارزه جاری و در کشمکش برسر قدرت سیاسی به حزب سیاسی خود نیاز دارند. حزبی که نماینده دخالت مستقل طبقه کارگر در تحولات جاری با پرچم سوسیالیستی است.

کارگران کمونیست و پیشرو، محافل رهبران عملی مبارزات کارگری!

هزاران اعتصاب و اعتراض و تغییر فضای سیاسی در ایران محصول تلاش سازمانگرانه و درایت سیاسی شماست. دوره حاضر باید دوره عروج و عرض اندام شما بعنوان رهبران سراسری مبارزه اجتماعی و طبقاتی باشد. تقویت و انسجام شبکه های کنونی در هر کارخانه و رشته معین تا ایجاد اتحادهای وسیع تر فراقابریکی، امر و

ادامه در صفحه ۶

این حقیقت که جنبش کارگری ایران یکی از تاثیرگذارترین و پر تحرک ترین جنبشهای اجتماعی جامعه ایران است، یک آگاهی عمومی است. این حقیقت که مبارزات جنبش کارگری ایران موتور محرکه و شکل دهنده به خواسته های عادلانه و آزادخواهانه در کلیت حرکت های اعتراضی جامعه است، یک فاکت است. برآمدهای توده ای در یک دهه گذشته، نه فقط یک نتیجه اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگری بوده است بلکه خود وجهی از اعتراض طبقه کارگر بعنوان یک طبقه اجتماعی بوده اند. برآمد توده ای دیماه ۹۶ اساسا اعتراض محرومان بود، برآمد آبان ۹۸ از محرومترین لایه های کارگران و مناطق و محلات کارگری شکل گرفت، برآمد توده ای ۱۴۰۱ که زنان نقش خودیژه در آن داشتند، مهر سیاستهای انقلابی و اعتراضات کارگری را برای رفع تبعیض و خواست برابری بر خود داشت. سرکوب این جنبشها نیز اساسا از فرزندان کارگران قربانی گرفت و کارگران از اولین اعدای آن بودند.

حدود ۴۸۰۰ اعتراض و اعتصاب کارگری زمینه ساز خیزش ۱۴۰۱ بود. در متن خیزش این آمار بدلیل شرایط سرکوب تقریبا نصف شد اما در سال ۱۴۰۲ به حدود ۴۰۰۰ اعتراض و اعتصاب رسید. در سال ۱۴۰۳ دامنه اعتراض و اعتصاب هفتگی و سراسری گسترش یافت و به کلیدی ترین صنایع ایران رسید. زمینه خیزش های توده ای را مبارزات بخشهای مختلف طبقه کارگر در مراکز بزرگ و متوسط صنعتی، فرهنگیان، پرستاران و کادر درمان، کارگران پیمانی و رسمی صنایع نفت و گاز و پتروشیمی، جنبش آزادی زن، بازنشستگان، دانشجویان آزادخواه از تبعیض و ستم فراهم کرده است.

سرکوب خونین برآمد توده ای ۱۴۰۱، رکوردشکنی در اعدام، بازداشت دهها هزار معترض، سیاست تشدید فقر و هجوم به سفره خالی کارگران، دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر و ارزان سازی مستمر نیروی کار، خصوصی سازی ها و بالا کشیدن صندوق های بیمه و اندوخته های کارگران، سرکوب خشن اعتراضات کارگری و شلیک به صف اعتراض کارگران، نتوانسته است جنبش کارگری را از تعرض و اعتراض باز دارد. کمتر کشوری در جهان هست که اعتصاب کارگری مانند ایران جریان داشته باشد. این در شرایطی است که سرکوب لجام گسیخته، ممنوعیت احزاب سیاسی و سازمانهای کارگری، حق شهروندان برای تشکل و ابراز وجود سیاسی ممنوع است و هر تلاش آزاداندیشانه برای بهبود و تغییر با سد دستگاه سرکوب و نهادهای امنیتی روبرو میشود.

این جنگ با افت و خیز مواجه است اما زنده و جاری است و هرآینه از گوشه دیگری بروز میکند. جامعه ایران در کشمشی بیوقفه برسر بهبود شرایط غیر قابل تحمل زندگی و تغییر اوضاع موجود است.

اعدام قتل عمد دولتی است!



خاوران: با اعدام نکردن قاتل، عدالت درباره ی خانواده مقتول چگونه اجرا می شود؟

منصور حکمت: اینکه خانواده مقتول صاحب خون است، و عدالت، طلبی است که خانواده مقتول از جامعه دارد، یک مفهوم عشیرتی و عقب مانده و غیر قابل پذیرش است. غم و داغ خانواده مقتول انکار ناپذیر است. اما اگر

اعدام بخاطر تسکین غم و داغ افراد مجاز باشد، چرا خود قتل به بهانه احساساتی مشابه مجاز نیست؟ آیا کسی که توسط دیگری تحقیر و خرد شده، خانه خراب شده، معتاد شده، ورشکست شده، دربدر شده، میتواند برای تسکین احساس تلخ درونی خود دست به قتل او بزند؟ آیا دولت آدمکش مجازی است که افراد برای گرفتن انتقام به آن مراجعه میکنند؟ آیا عدالت مفهومی است که جای انتقام عشیرتی نشسته است؟ در مورد مفهوم عدالت شاید باید در فرصت دیگری بیشتر حرف زد. این مقوله آنقدرها که بعضی فکر میکنند ابرکتیو و ماوراء طبقاتی نیست.

خاوران: آیا با لغو مجازات اعدام، درجه ی جنایت در جامعه بالا نخواهد رفت؟

منصور حکمت: خیر. برعکس. همانطور که گفتیم همان اول کار جلوی یک لیست بالابند قتل های دولتی گرفته میشود. دادگستری و دولت آمریکا پرکارترین قاتل حرفه ای آن کشور است. لغو مجازات اعدام مانند اینست که ۱۵۰ قاتل سریال یکجا دستگیر شده باشند! ثانیاً، جامعه ای که کشتن انسانها را مطابق قانون مجاز کرده باشد هرگز نمیتواند جلوی تکرار همین عمل در میان اهالی را بگیرد. لغو حکم اعدام و اعلام ارزش جان آدمی، اولین گام در مبارزه با فرهنگ آدمکشی در جامعه است. آمارهای رسمی هم به روشنی نشان میدهد که در هلند و اسکاتلند و انگلستان که مجازات اعدام ممنوع است، آمار قتل (به نسبت جمعیت) به مراتب کمتر از آمریکاست.

خاوران: بنظر شما مجازات جنایتکاران برای رسیدن به چه هدفی باید انجام گیرد؟

منصور حکمت: نمیدانم آیا اصولاً کلمه مجازات کلمه خوبی برای یک سیستم قضایی انسانی هست یا خیر. بنظر من، بحث پیشگیری و از بین بردن زمینه های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جنایت به کنار، اولاً، جامعه باید با حداقل اعمال خشونت و با حداقل سلب اجازه زندگی متعارف از مجرمین، خود را از تکرار جرم توسط آنها مصون کند. ثانیاً، کمک کند این افراد متحول بشوند. بنظر من مجازاتهای انتقامی و عبرت آموزانه باید لغو بشود. باید بجای برسیم که جامعه چنان از خشونت فاصله بگیرد که به موارد خشونت مثل بلایای طبیعی رفتار کند، به کمک قربانیان بشناید، سعی کند از موارد بعدی آن جلوگیری کند و یا خسارات آن را به حداقل برساند، بی آنکه کسی را به رسم قربانی در آتش نشان بیاندازد و یا به دریا تازیانه بزند.

خاوران: اگر لغو مجازات اعدام، یکی هم به دلیل ارزش نهادن به گوهر انسان و حق حیات آن است، در آنصورت خواست آزادی زندانیان سیاسی ای که در اثر عملیاتشان انسانهای بی گناه کشته شده اند، چگونه باید دنبال شود؟ مثلاً با مبارزی که در اثر بمب گذاری در اتوبوس و یا مکانی دیگر، موجب کشته شدن یک یا چند نفر شده است چه باید کرد؟ آیا باید خواستار آزادی او شد؟

منصور حکمت: من آدمی را که در اتوبوس و هواپیمای مردم بمب گذاشته باشد مبارز اطلاق نمیکم. متأسفانه در یک دوره معین این روش در برخی جنبشهای حق طلبانه باب شد و

چرا مجازات اعدام؟

مصاحبه نشریه خاوران با منصور حکمت

خاوران: حزب کمونیست کارگری در اسناد خود به صراحت از ضرورت لغو اعدام سخن گفته است، اما شما از چه زاویه و نگاهی و با چه تحلیلی لغو اعدام را ضروری میدانید؟

منصور حکمت: مجازات اعدام اسم دولتی کلمه کشتن است. افراد یکدیگر را به قتل میرسانند، اما دولتها افراد را به "اعدام" محکوم میکنند. خواست لغو اعدام و ممنوعیت قتل نفس هردو از یکجا مایه میگیرد، مخالفت با کشتن عامدانه و آگاهانه و با نقشه قبلی کسی توسط کس دیگر. اینکه یکسوی این قتل یک دولت و یا یک مرجع فائقه سیاسی است کوچکترین تغییری در این واقعیت نمیدهد که ما با یک قتل عمد طرفیم. مجازات اعدام وقیحانه ترین و کثیف ترین شکل قتل عمد است. چون یک نهاد سیاسی، جلوی روی مردم، با اعلام قبلی، از قول جامعه، در نهایت حق بجایی، در نهایت خونسردی، تصمیم به کشتن کسی میگیرد و روز و ساعت واقعه را هم اعلام میکند.

خاوران: با لغو مجازات اعدام، جنایتکاران قاتل چگونه باید کیفر ببینند؟

منصور حکمت: سوال جالبی است. با لغو مجازات اعدام همان اول جلوی یک قاتل عمده، یعنی دولت، که هیچوقت هم بخاطر قتل نفس کیفر ندیده است گرفته میشود. سوال شما این تصور را بوجود میآورد که گویا مجازات اعدام را برای کیفر دادن قاتلین ابداع کرده اند. یا گویا این مجازاتی است که قانونگذاران پس از غور و تفحص با جرم قتل متناسب یافته اند. اما مجازات اعدام ربطی به مساله قتل در جامعه ندارد. تاریخ خودش را دارد. حقوق و قدرت دولتهای امروز در برابر اهالی، امتداد حقوق و قدرت دولتهای دیروز است. وقتی آغا محمد خان قاجار تمام اهالی یک شهر را کور میکند و میکشد، مشغول کیفر دادن کسی بخاطر جرمی نیست. وقتی اسب دزد را در آمریکا دار میکشند و یا سرباز فراری را اعدام میکنند، مشغول کیفر دادن کسی به معنی قضایی کلمه نیستند. بلکه صاف و ساده دارند مردم را سرچاپشان مینشانند، دارند مردم را به تمکین به مقررات و دستورات وادار میکنند. دارند ارعاب میکنند. دارند حکومت میکنند. در همین جهان امروز اعدام فقط کیفر قتل نیست، کیفر سکس غیر مجاز، کیفر احتکار، کیفر اعتقاد به مرام اشتراکی، کیفر تشکیل احزاب مخالف، کیفر طنز کردن خدا و پیغمبر و امام، کیفر همجنس گرایی و غیره هم هست. کشتن اهالی، از ابتدای جامعه دارای حاکمیت، یک رکن به تسلیم کشیدن مردم بوده و هنوز هم هست. تاریخچه مجازات اعدام نه در مباحثات حقوق قضایی درباره جنایت و مکافات، بلکه در تاریخ حاکمیت طبقاتی و دولت است. امروز هم دولت ها شهروندان را میکشند. باید جلوی این را گرفت.

می پرسید اگر مجازات اعدام نباشد باید با قاتلین چه کرد. کشتن قاتل تکرار قتل است. ما میگوئیم این یک کار را بهیچوجه نمیشود کرد. اینکه چه کار دیگری میشود کرد بستگی به فلسفه قضایی جامعه دارد. در همین سیستم موجود میتوان قاتل را حبس کرد. در یک جامعه ایده آل شاید بشود مردم را از تکرار جرم توسط او مصون کرد، تلاش کرد قبح کارش را به او فهماند، بدون آنکه حتی لازم باشد آزادی اش را هم از او سلب کنند. در یک جامعه ایده آل شاید بشود کاری کرد که قتل عمد رخ ندهد.

خاوران: حزب کمونیست کارگری ایران با پاسداران و شکنجه گرانی که در درگیریها اسیر می شوند، در صورتیکه ثابت شود دستشان بخون مردم آلوده است چگونه رفتار خواهد کرد؟

منصور حکمت: در قوانین مورد نظر ما اعدام و حبس ابد نیست. قاعداً این آدمها را باید به حبس محکوم کرد و رویشان کار کرد شاید بتوانند روزی به اغوش جامعه برگردند و کاری کنند مردم ببخشندشان.

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

به حکم شرع انور آدمکش میشود، چیزی است که من ابزار تحقیق و موشکافی در آن را ندارم. ولی مطمئنم پاسخ یکجایی در همین یک جمله شما نهفته است.

این مطلب در شماره ۷ فصلنامه خاوران، نشریه سازمان دفاع از زندانیان سیاسی ایران، پائیز ۱۳۷۹ با عنوان "چرا مجازات اعدام؟ نگاه منصور حکمت به مقوله لغو اعدام" بچاپ رسیده است.

گزارشات مبارزات کارگری و جنبشهای

اعتراضی ...

ادامه از صفحه ۱۷

مرگ.

روز سه‌شنبه ۸ مهر ۱۴۰۴، زندانیان در ۵۲ زندان سراسر کشور در قالب کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام دست به اعتصاب غذا زدند و این حرکت اعتراضی در واکنش به موج گسترده اعدام‌ها، صدور احکام مرگ جدید و نقض حقوق بشر با همبستگی بیشتری ادامه یافت. اخبار تکان‌دهنده اخیر از زندان‌ها شامل مرگ سمیه رشیدی بر اثر محرومیت پزشکی، اعدام بهمن چوبی‌اصل به اتهام جاسوسی، صدور حکم اعدام برای حامد ولیدی و نیما شاهی و تأیید حکم اعدام پیمان فرح‌آور است.

اعتراض برخی خانواده‌های زندانیان سیاسی که عزیزانشان زیر حکم اعدام هستند امروز سه‌شنبه در هشتادو هشتمین "هفته کارزار نه به اعدام" نیز ادامه یافت و مادران و پدران سالخورده، خواهان لغو مجازات اعدام شدند.

آزادی، برابری، رفاه

از یک دنیای بهتر

تصویر همه از یک زندگی مطلوب و یک دنیای ایده آل بیشک یکی نیست. اما با اینهمه مقولات و مفاهیم معینی در طول تاریخ چند هزار ساله جامعه بشری دائماً بعنوان شاخص‌های سعادت انسان و تعالی جامعه به طرق مختلف برجسته و تکرار شده‌اند، تا حدی که دیگر بعنوان مفاهیمی مقدس در فرهنگ سیاسی توده مردم در سراسر جهان جای گرفته‌اند. آزادی، برابری، عدالت و رفاه در صدر این شاخص‌ها قرار دارند.

دقیقاً همین ایده آله‌ها بنیادهای معنوی کمونیسم کارگری را تشکیل میدهند. کمونیسم کارگری جنبشی برای دگرگونی جهان و برپایی جامعه‌ای آزاد، برابر، انسانی و مرفه است.

چرا مجازات اعدام؟

مصاحبه نشریه خاوران با منصور حکمت

بعد توسط برخی جنبشهای ارتجاعی به یک هنر آدمکشی تحت لوای سیاست ارتقاء داده شد. یک فرمول کلی در قبال اینها ندارم. بستگی به دولتی دارد که اینها با آن در حال جنگ هستند. بستگی به موازین قضایی کشور مربوطه و مشروعیت حقوقی آن دارد. بستگی به شرایط وقوع این اتفاق دارد. بنظر من پرونده بمببست‌هایی که به اهداف غیر نظامی حمله کرده‌اند یک پرونده سیاسی نیست. ممکن است دلائل مخففه سیاسی برای وقوع جرم ارائه و بشود و حتی ترتیب اثر داده بشود، اما خود پرونده یک پرونده سیاسی نیست. منتهی یک چیز را یادآوری کنم. اگر بنا باشد کسانی را که با بمب به مردم غیر نظامی حمله کرده‌اند بگیرند و محاکمه کنند، هفت هشت رئیس جمهور و نخست وزیر غربی و صدها بوروکرات و ژنرال و فرمانده آمریکایی و اروپایی در ردیف اول متهمین خواهند بود. من فرقی میان تیموتی مک وای که در اوکلاهما آن جنایت عظیم را کرد با کسانی که بمب روی پناهگاه و خانه و مدرسه مردم بغداد انداختند و آن همه را کشتند نمی بینم.

خاوران: اگر جواب منفی است در آنصورت چه قدرتی باید او را محاکمه کند؟

منصور حکمت: قدرتی که از نظر حقوقی مشروعیت داشته باشد. حکومت‌های استبدادی بنا به تعریف مشروعیت ندارند. بنظر من برای محاکمه ژنرال شوارتسکف‌ها و بن لادن‌ها میتوان در همین جهان بورژوایی هم دادگاههای قابل قبولی یافت یا ایجاد کرد.

خاوران: اگر جواب مثبت است در آنصورت تعریف شما از زندانی سیاسی چیست؟

منصور حکمت: بنظر من دو مقوله زندانی سیاسی و اسیر جنگی وجود دارد که هر دو به این بحث مربوط است. زندانی سیاسی کسی است که بجرم مخالفتش با دولت مربوطه زندانی شده است. زندانی سیاسی بنا به تعریف باید آزاد بشود. محاکمه‌ای نباید در کار باشد. کسی که علیه حکومتی فعالیت سیاسی کرده است اصلاً نباید دستگیر بشود. اسیر جنگی هم جرمی نکرده و نباید از حقوق مدنی خود و از جمله آزادی خود محروم بشود. و این فقط موضوعی میان دولت‌ها نیست. بنظر من اعضای سازمانهای چریکی که به دولتها اعلام جنگ داده‌اند و در عملیات نظامی دستگیر میشوند باید از حقوق اسرای جنگی برخوردار باشند. قوانین موجود باید عمیقاً به نفع این اسرا تغییر کند. بنظر من زندانی کردن فرد و جلوگیری از زندگی متعارف او باید ممنوع باشد. اما میتواند قوانینی وجود داشته باشد که تا پایان جنگ و یا تا مطمئن شدن از عدم تمایل فرد به شرکت مجدد در جنگ، مانع الحاق مجدد او به ارتشش بشود. و بالاخره قطعاً مقوله‌ای به اسم جنایت جنگی داریم. این مقوله باید جدا باز تعریف بشود و تمام مواردی که نیرویی افراد غیر نظامی و وسائل زیستی و رفاهی آنها را مورد تعرض قرار میدهند را در بر بگیرد. در این سالهای اخیر شاهد وسیعترین جنایات جنگی توسط ارتشهای دول غربی و محلی در کشورهای مختلف، مانند عراق و یوگسلاوی، بوده ایم. جنایتکاران جنگی بسیاری امروز بعنوان رهبران و قهرمانان ملی و فرزندان وطنپرست ملل و اقوام مختلف راست راست میان مردم راه میروند که میبایست شاهد محاکمه آنها باشیم.

خاوران: علل اصرار و اشتیاق مسلمانان بنیادگرا به کشتن و حذف فیزیکی مخالفان خود بویژه دگراندیشان را در چه میدانید؟

منصور حکمت: اینکه آیا کسی اول به آدمکشی علاقمند میشود و بعد مسلمان بنیادگرا میشود و یا برعکس اول مسلمان بنیادگرا میشود و بعد

مجامع عمومی را سازمان دهید!



آزادی و برابری کارگرند. راه رهایی در ونزوئلا نه از صندوق رأی این دو جناح درمی آید و نه از جنگ قدرت در بالا.

تنها راه واقعی سازمان‌یابی مستقل کارگران و شوراهای کارگری، ایجاد صف مستقل طبقه کارگر علیه هر دو بلوک سرمایه، مبارزه برای آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی، حق اعتصاب و تشکل و نهایتاً کسب قدرت سیاسی توسط کارگران و شوراهای کارگری و مردمی به‌عنوان آلترناتیو واقعی می‌باشد. در عین حال باشفافیت قدری میلیتاریستی و دخالتگری امپریالیستی آمریکا و غرب در تحولات ونزوئلا را باید محکوم و مردود اعلام کرد.

شنبه ۱۱ اکتبر
ساعت ۱۸:۳۰
به وقت اروپای مرکزی

در اتاق "گفتمان سوسیالیستی"

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" برگزار می‌کند!

شورای همکاری

نیروهای چپ و کمونیست

رحمان حسین زاده، رضا مقدم، حسن شمعی

ناصر پیشرو، نسرين ابراهيمی و توکل

نسل کشی در غزه

وعواقب آن بر ایران و منطقه

گردانندگان جلسه

زاده پازنده و علی دماوندی

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

منصور حکمت

رهبر جنبش کمونیسم کارگری

در واقع رابطه بر عکس است، این ملت است که محصول و مخلوق تاریخی ناسیونالیسم است، ناسیونالیسم بر ملت مقدم است. اگر این تعبیر را قبول کنیم، آنگاه فوراً روشن میشود که مبارزه کمونیسم با ناسیونالیسم، نهایتاً مبارزه‌ای بر سر کشیدن ملتها به این یا آن خودآگاهی و عمل سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه بر سر نفس تعلق و یا عدم تعلق ملی انسانهاست. بر سر رد و قبول هویت ملی است. پیروزی بر ناسیونالیسم، بدون تحقق بخشیدن به یک گنار از مقوله ملت و هویت ملی، ممکن نیست. و باز روشن میشود که چگونه فرمول برنامه‌ای "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" با شخصیت و شیئیت بخشیدن به مقوله ملت، بعنوان موجودیتی که از پیش دارای حقوق خاص خویش است، عملاً یک موضع تاکتیکی برای عقب راندن و خنثی کردن ناسیونالیسم را به یک برسمیت شناسی استراتژیکی هویت ملی بدل میکند و به این ترتیب به امر واقعی خود لطمه می‌زند."

کشمکش جناح‌های بورژوازی در ونزوئلا و نصیب کارگران:

نمایش انتخاباتی یا کودتا؟

وریا روشنفکر

مقدمه: هیاهوی کودتا

در ماه‌های اخیر ونزوئلا شاهد تنش‌های سیاسی و امنیتی جدی بوده است. از یک طرف دولت مادورو با دستگیری فعالان، صدور فرمان‌های ویژه امنیتی، و اتهام‌زنی به مخالفان از هرنارضایتی بنام کودتا و توطئه امپریالیسم سخن می‌گوید. از سوی دیگر، اپوزیسیون ونزوئلا نیز با پشتوانه حمایت قدرت‌های غربی، نتایج انتخابات ۲۰۲۴ را کودتای انتخاباتی توصیف می‌کند. البته طرح‌های کودتایی دولت آمریکا با همدستی عوامل داخلی در ارتش و میان بخشی از اپوزیسیون چه در دوره چاوز و چه در دوره مادورو همیشه وجود داشته است. اکنون دولت ترامپ با قدری تمام و زیر عنوان مقابله با کارتل‌های موادمخدر "تحت کنترل مادورو" علناً قصد اقدام نظامی برای سرنگونی مادورو را دارند. رسانه‌های بورژوازی بین‌المللی هم این وضعیت را با جنگ قدرت میان بلوک‌ها یا تهدیدی برای "دمکراسی" تصویر می‌کنند.

دولت مادورو: سرمایه‌داری بوروکراتیک در لباس ضدامپریالیستی
حکومت مادورو و پیش‌تر چاوز، به‌نام "سوسیالیسم بولیواری" عملاً یک سرمایه‌داری بوروکراتیک - دولتی را نمایندگی می‌کنند. نظم سیاسی و حکومتی متکی به استثمار طبقه کارگر و انسان‌های کارکن، با اعمال کارمزدی؛ جاری بودن ستم طبقاتی و اجتماعی، رانت نفت، ارتش، دستگاه‌های امنیتی و طبقه‌ای از مقامات حزبی بوروکرات و فرماندهان نظامی، ساختار قدرت را تشکیل می‌دهند. سرکوب کارگران، حمله به اعتراضات، دستگیری فعالان اجتماعی و کنترل شدید بر رسانه‌ها، نشان می‌دهد که این حکومت هیچ سخنی با آزادی و برابری کارگری و تأمین حقوق و آزادی و رفاه مردم ندارد.

اپوزیسیون بورژوایی: دمکراسی غربی یا بازگشت سرمایه‌داری لیبرال در طرف مقابل، اپوزیسیون ونزوئلا - که در پشت سر خود حمایت مستقیم ایالات متحده و اتحادیه اروپا را دارد - مدام شعار "دمکراسی و انتخابات آزاد" سر می‌دهد. اما هدف واقعی آن‌ها بازگرداندن کشور به مدار سرمایه‌داری لیبرال و بازار آزاد افسارگسیخته و ادغام مجدد در بازار جهانی به شیوه مطلوب امپریالیسم غرب است. کودتاهای ناکام، حمایت‌های مالی، و حتی تحریم‌های کمرشکن آمریکا علیه مردم ونزوئلا همه نشان‌دهنده این است که این جریان تماماً نقطه مقابل حقوق مردم و با هدف بازگشت به نظم سرمایه‌داری مطلوب غرب را دارد.

کارگران و مردم: قربانیان دو بلوک بورژوازی

طبقه کارگر ونزوئلا، همانند بسیاری نقاط جهان، در این کشمکش‌ها فقط نقش قربانی دارد. بیکاری، فقر، کمبود دارو و غذا، سرکوب اتحادیه‌ها، و هم‌زمان تحریم‌های خارجی، زندگی میلیون‌ها کارگر و خانواده‌هایشان را به فاجعه کشانده است. -وقتی مادورو از دفاع در برابر امپریالیسم حرف می‌زند، در عمل دارد ماشین دولتی-نظامی خودش را برای سرکوب مردم مسلح می‌کند. وقتی اپوزیسیون از "کودتای انتخاباتی" حرف می‌زند، در عمل دارد حمایت امپریالیسم را برای بازگشت به قدرت جلب می‌کند.

سیاست کمونیستی و تحولات در ونزوئلا

کمونیست‌ها و به طور مشخص کمونیسم کارگری در جدال جناح‌های بورژوایی پوزیسیون و یا اپوزیسیون، نه پشت مادورو می‌ایستد و نه پشت اپوزیسیون پروغری. هر دو جناح بورژوایی‌اند و هر دو دشمن

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

رقص آتش خدانور لجه ای!

پروین کابلی



می‌بینند که به جنگ خدایان زمین و آسمان رفتند و روزی پیروزی از آن آنهاست.

خدانور لجه‌ای، مردی که نامش در ضجه‌ی عزای مادران و پدران داغ‌دیده به شعر و داستان آیندگان تبدیل شد و در تاریخ مبارزات زحمتکشان و مردمی که هیچ خدایی ندارند خواهد ماند. تولدت مبارک، خدانور لجه‌ای.

خیزش انقلابی ۱۴۰۱ که با قتل مهسا (ژینا) امینی، مسافر جوانی از شهر سقز، جرقه خورد، در نوع خود در تاریخ دوران مدرن بشر بی‌نظیر است. روزی در آینده و شاید حتی هم اکنون، کسی با کسانی جزئیات بیشتری از این خیزش را روشن و ثبت خواهند کرد. خیزشی که ویژگی بارز آن طغیان نسلی بود که جوانی و آرزوهایش را با آزار خیابانی، بی‌حرمتی، بیکاری و گرسنگی بریادرفته می‌دید، اما همزمان جهان دیگری را امکان‌پذیر می‌دانست. این نسل به خیابان آمد تا تکلیفش را با اسلام، عقب‌ماندگی، زن‌ستیزی، فقر و بیکاری روشن کند.

شهریور ۱۴۰۱ مردم به خیابان آمدند، صدها کشته دادند و جلادان تردید نکردند؛ پیر و جوان و کودک را به کام مرگ فرستادند. هزاران نفر به زندان‌ها افتادند و جلادان در خفا، دستگیرشدگان را مورد تجاوز قرار داده و به قتل رساندند. کارنامه‌ای جنایت‌بار رقم خورد که رژیم نتوانست منکر شود. می‌دانست این جنگ می‌تواند جنگ پایان باشد. اما هنگامی که اسامی دستگیرشدگان و جان‌باختگان از سایه خارج شد و با هر کدام، گوشه‌ای از پازل انقلابی برای تغییر و آینده‌ای بهتر ترسیم شد، آن وقت بود که جهان متمدن با عشق و سرود آزادی به این حرکت برای آزادی و برابری پیوست. یک تکه کوچک از این پازل بزرگ، به کوچکی بلوچستان روی نقشه جهان، به خدانور لجه‌ای تعلق گرفت.

روز ۱۰ مهر، سالگرد تولد و سالگرد قتل خدانور لجه‌ای است؛ مرد رقصنده‌ای که میان ۱۰ مهر ۱۳۷۴ تا ۱۰ مهر ۱۴۰۱ زیست. زندگی کوتاهی که سرنوشتی بی‌نظیر را رقم زد.

برای یافتن نشانه‌های بیشتری از زندگی خدانور به جست‌وجو می‌پردازم؛ کاری که شاید هزار بار قبلاً انجام داده‌ام. در این سه سال، هر بار که نوشتیم "خدانور"، گوگل بلافاصله [لجه‌ای] را کنار اسمش گذاشت و تحویل داد. هنگامی که اسم خدانور لجه‌ای تکمیل می‌شود، به ترتیب در سرچ گوگل این عبارت‌ها بالا می‌آید: خدانور تشنه‌لب، خدانور رقص، خانواده خدانور، بلوچ، بی‌شناسنامه، اهل بلوچستان، پاکستانی، سنی‌مذهب، مرز، قاچاقچی، انقلاب زنانه، حجاب، بستن خدانور زخمی به میله خیابان، تشنه، مقابلش لیوان آب، دادستان اهواز، خدانور مجرم مسلح، حجاب‌سوزان، عمامه‌پیرانی، حاشیه‌نشین، بدون مدارک هویتی، نامزد خدانور، خواهرش از فراق مرد، مادرش، صنوبر (نام درختی قدبلند و سرسبز، مانند سپیدار)، صنوبر روی قلیش آب سر می‌ریزد، پرفورمنس خدانور در نیویورک، دانشگاه شیکاگو، خدانور نان می‌داد، و بعد از خدانور نان هم نیست.

همین کلمات کافی است تا بدانیم چرا عکس‌ها و پرفورمنس خدانور به تصویری برای اعتراض تبدیل شد. خدانور هزار داستان و سرنوشت دارد و اکنون به قهرمان کودکان بی‌شناسنامه‌ی بلوچستان و کوچه‌های خاکی زاهدان تبدیل شده است. هر کودک محرومی که می‌خواهد قهرمان و سرده‌ای بازی کوچه‌پس‌کوچه‌های خاکی سراوان، فقرنشینان محله‌ی بابائیان زاهدان، نازی‌آباد تهران، نیشکر آبادان، بوکان، رامسر یا آبادان باشد، خود را خدانور، محمد مهدی کرمی، محمد حسینی، نیکا یا سارینا می‌نامد. این کودکان بی‌پایانند.

ایران بعد از پاییز ۱۴۰۱ عوض شد. کاخ‌های خدایان روی زمین ترک برداشتند و در حال فرو ریختن هستند. اکنون میان آن‌ها و مردم یک دریای خون است. هرچه این دریای خون عمیق‌تر می‌شود، کودکان زمین‌های خاکی محلات حاشیه‌ی شهرها قهرمانان خود را در مرد زحمتکش رقصنده‌ای به نام خدانور، یا محمد حسینی و حسین شکارچی



خدانور لجه‌ای

۱۰ مهر ۱۳۷۴
۱۰ مهر ۱۴۰۱

KHODANOR LAJEI

02.10.1995
02.10.2022



اسلام و اسلام زدایی

منصور حکمت ژانویه ۱۹۹۹

فرد در اسلام، چه راستین وجهه غیر از آن، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب برکپل مرتکبش گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است.

زنده باد حاکمیت شورایی!



شعار قابل توجه دانشجویان خواجه نصیر که شعاری در راستای چپ و به نوعی تکرار شعار مقاومت دانشجویان در برابر انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹ بود را با ساختار کنونی و متناسب با وضعیت کنونی فریاد زدند؛ دانشگاه سنگره؛ اخراج اثر ندارد.

این شعار به شعار معروف "دانشگاه سنگر آزادیست. این سنگر را تا پای جان حفظ خواهیم کرد." که از سوی دانشجویان چپ پس از فرمان "انقلاب فرهنگی" خمینی بر سر دانشگاه تهران نصب شد و از سوی دانشجویان در آن دوران مورد استفاده قرار گرفت نیز اشاره می‌کند.

این روحیه و مواردی مانند آن از بیانیه تا اعلامیه در یک سال گذشته به درستی نشان می‌دهد که دانشگاه کماکان زنده است و همانند آتش زیر خاکستر به دنبال روزنه‌ای برای به صحنه آمدن است.

در دوره کنونی اما باید علیه شرایط موجود با خواست‌های مهم و اساسی اعلام وجود کرد، علیه جنگ و میلیتاریسم، علیه فقر، فلاکت و گرانی، علیه سرکوب و احکام اعدام، علیه پولی‌سازی آموزش، علیه آپارتاید جنسی و جنسیتی، علیه فضای امنیتی در دانشگاه، با خواست آزادی تشکل و تحزب در دانشگاه و با مقابله علیه هرگونه ستم.

این وظیفه دانشجویان چپ و کمونیست است که نسبت به وضعیت کنونی دانشگاه و جامعه و فضای سیاسی و طبقاتی که طبقه کارگر و عموم جامعه کارکن و مزدبگیر را درگیر کرده موضع گرفته و علام وجود کنند.

دانشگاه سنگر آزادی خواهد ماند!
دانشگاه سنگری که همیشه در تکاپوست!



دانشگاه سنگری که همیشه در تکاپوست!

امیر عسگری

جنبش دانشجویی در ایران با قدمت ۷۰ سال، از اولین ابراز وجود در سال ۱۳۳۲ تا امروز با هژمونی چپ و کمونیسم تداعی شده است. در دوره‌هایی مانند انقلاب ۵۷ و خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ جنبش دانشجویی نقش محوری در مبارزات سرنگونی‌طلبانه ایفا کرده است. در دوره اول انقلاب ۵۷ تا سرکوب خونین در پوشش انقلاب فرهنگی، جنبش دانشجویی متحزب و متشکل بود و عموماً هم از جریانات چپ تأسی می‌گرفت.

هژمونی چپ در دانشگاه‌های ایران در دوران قبل انقلاب ۵۷ تاکنون طرفداران نظم سرمایه و جناح‌های رژیم اسلامی را چنان مستاصل کرده که هراز چندگاهی با پروپاگاندا ضد چپ مانند مورد «سریال تاسیان» (و حملات روزنامه سازندگی با جعل تاریخ و حملات سخیف به چپ دانشگاه به جنگ این جنبش رفته. حتی در مواردی تا بالاترین سطح رژیم اسلامی از جمله خامنه‌ای به وجود جریانات مارکسیستی به صورت مشخص در ۱۳۹۷ اعتراف کرده و حملاتی از سوی خود و یا نمایندگان قلم به مزد و رسانه‌های وابسته به حکومت به جنبش دانشجویی و عموماً چپ در دانشگاه صورت گرفته است.

از دهه ۸۰ با ابراز وجود تشکل دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب داب، راه‌اندازی شوراهای صنفی، تشکل‌ها و نشریات چپ و اقدامات سیاسی با افق چپ و کمونیستی در دهه ۹۰ شمسی و دست آخر در دوره خیزش انقلابی ۱۴۰۱ جنبش دانشجویی با مرزبندی‌های جدی با جریانات لیبرال و راست و سر دادن شعارهای چپ و کمونیستی و انتشار مقالات، بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها و نشریات و روش مبارزاتی چپ و کمونیستی نشان داده دانشگاه یک سنگر مهم چپ و کمونیسم در جامعه است.

بعد از جنبش ۱۴۰۱ شاهد یک دوره سکون همراه با اعتراضات و اعتصابات محدود در میان طبقه کارگر، مزدبگیران و توده‌های محروم اعماق جامعه بودیم اما سرکوب و مشخصاً فضای جنگی در یک سال گذشته و به‌خصوص فضای جنگ ۱۲ روزه از تابستان ۱۴۰۴ تاکنون عمدتاً در جریان بوده. اما جامعه و طبقه کارگر و عموم ستم‌دیدگان در برابر تبعیض، فلاکت و معیشت چندین برابر زیر خط فقر و بازداشت‌ها و احکام اعدام در حال بازگشتن به میدان مبارزه هستند و این را می‌توان در روند اعتراضات جاری در بین افشارو بخش‌های مختلف معترض در جامعه می‌توان بوضوح دید.

امسال در شرایط ویژه‌ای دانشگاه‌ها بازگشایی می‌شوند جمهوری اسلامی جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل و آمریکا را پشت سر گذاشته و اکنون نیز با سیاست‌های اتخاذ شده از سوی خامنه‌ای و عموماً راست حکومت و همراهی به اصطلاح «چپ» محور مقاومت در چارچوب بازدارندگی از طریق غنی‌سازی ۶۰ درصدی، میلیتاریسم و حتی ساخت بمب هسته‌ای جامعه را با خطر احتمال جنگی دیگر بین جمهوری اسلامی، اسرائیل و آمریکا روبرو کرده است.

در شرایط کنونی فقر و فلاکت بر طبقه کارگر، مزدبگیران و بازنشستگان بیش از پیش تحمیل شده و عملاً کارخانجات و صنایع نیز تحت تأثیر فضای کنونی با کمبود مواد خام تولیدی روبرو بوده و در بخش‌های زیادی از تولید شاهد اخراج و بیکاری کارگران هستیم. پنجشنبه ۱۰ مهرماه در سومین سالگرد قتل خدائور لجه‌ای در دانشگاه کردستان شاهد پرفورمانس اعتراضی بودیم. در موردی دیگر ۷ مهرماه در خوابگاه دانشگاه خواجه نصیر نسبت به اخراج یکی از دانشجویان شاهد اعتراض دانشجویان بودیم.

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

در این مقطع، گسترش تشکل مستقل کارگری، ایجاد شبکه‌های سراسری پیوند میان اعتصابات، و ارتقای آگاهی طبقاتی در پیوند با افق سیاسی سرنگونی کل نظم سرمایه‌داری است.

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" ضمن حمایت از این مبارزات، بر ضرورت سازمانیابی سراسری و متحد کردن صفوف کارگران به‌منابه طبقه تأکید می‌کند.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم**

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
۸ مهرماه ۱۴۰۴/۳۰ سپتامبر ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

نان، آب، برق... نه به جنگ!

فقر، بی‌برقی، بی‌آبی، گرانی سفره‌ی ما را غارت کرده است.

مسبب این اوضاع، همان دزدان و سرکوبگران، ما را به جنگ ارتجاعی دیگری می‌کشاند.

جنگ آن‌ها، جنگ ما نیست! این جنگ دولتهای سرمایه دار تروریستی برسر قدرت است.

ما چه می‌خواهیم؟

زندگی، نه مرگ!

برق، آب، نان می‌خواهیم؛ نه موشک و جنگ!

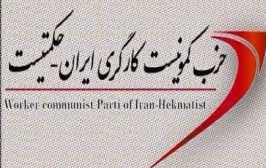
رفاه و آزادی می‌خواهیم، نه فقر و بمب!

جنگ ارتجاعی یعنی ویرانی و آوارگی، یعنی

مرگ کارگران و محرومان!

اتحاد و مبارزه علیه حکومت‌های جنگ‌طلب!

علیه فقر و جنگ، برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی متحد شویم!



حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

پیروزی کارگران فولاد، تجربه‌ای برای

تقویت سازمانیابی سراسری!

مبارزه نزدیک به سه هفته‌ای کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران در اهواز بار دیگر نشان داد که در برابر دولت اسلامی سرمایه و سرمایه‌داران پشت آن، هیچ راهی جز مبارزه متحد و خیابانی وجود ندارد. روز دوشنبه ۷ مهر ۱۴۰۴ کارگران با تجمعات قدرتمند مقابل استانداری و فرمانداری و سپس با راهپیمایی اعتراضی در خیابان‌های مرکزی اهواز، توانستند دستگاه حاکمیت را وادار به عقب نشینی کنند. نتیجه این فشار مستقیم آن بود که روز سه شنبه حقوق مرداد ماه به حساب کارگران واریز شد و مدیریت ناچار گردید وعده پرداخت حقوق شهریور و راه‌اندازی خطوط تولید را اعلام کند. این پیروزی تنها یک دستاورد محدود اقتصادی نیست. کارگران فولاد اهواز نشان دادند که دولت بورژوازی اسلامی ایران و حافظ نظم سرمایه‌داری تا لحظه‌ای که با نیروی متحد کارگران به چالش کشیده نشود، حتی ابتدایی‌ترین حقوق معوقه را نیز پرداخت نخواهد کرد. همه وعده‌های این حکومت چیزی جز وقت‌کشی و تلاش برای شکستن صفوف کارگران نیست. در برابر چنین قدرتی، تنها مقاومت سازمانیافته و حضور مستقیم در خیابان است که می‌تواند راهگشا باشد.

پیام روشن این تجربه برای کل طبقه کارگر و توده‌های وسیع مردم معترض در کف خیابانها و در محیط کار آن است که دشمن اصلی آنان همین نظام سرمایه‌داری اسلامی است؛ نظامی که سرچشمه فقر، بیکاری، سرکوب و تبعیض است. کارگران فولاد با مبارزه خود بار دیگر ثابت کردند که نیروی واقعی جامعه، نه در نهادهای رسمی، نه در وعده‌های اصلاح‌طلبانه و نه در مذاکرات پشت درهای بسته، بلکه در دست طبقه کارگر متشکل است؛ نیرویی که می‌تواند دستگاه حاکم را به عقب براند و مسیر مبارزه را به سمت افق‌های بزرگتر بگشاید. این پیروزی تاکتیکی، اما حامل وظیفه‌ای استراتژیک است. طبقه کارگر ایران برای آنکه بتواند هژمونی طبقاتی خود را بر جامعه تحمیل کند و رهبری مبارزه‌رهایی بخش را به دست گیرد، نیازمند سازمانیابی سراسری است. پیوند و هماهنگی میان تشکل‌های کارگری در بخش‌های مختلف و جنبش‌های پیشرو اجتماعی؛ ضرورتی حیاتی است. تنها با چنین سازمانیابی سراسری است که میتوان صفوف پراکنده را به نیرویی متحد بدل ساخت و هژمونی طبقاتی کارگران را به مثابه طبقه‌ای برای خود تحکیم کرد.

اکنون که پس از جنگ دوازده روزه و تشدید بحران‌های منطقه‌ای، بار دیگر موج اعتصابات و اعتراضات کارگری در ایران از سر گرفته شده است، مسئله‌ی «چه باید کرد؟» بیش از پیش به یک پرسش حیاتی برای کل جنبش کارگری و نیروهای انقلابی بدل شده است. در چنین شرایطی، هیچ پیروزی مقطعی و هیچ عقب‌نشینی تحمیلی به دولت سرمایه‌داری بدون تعمیق و تداوم سازمانیابی طبقه کارگر تضمین نمی‌شود. اگر این مبارزات در چارچوب پراکندگی و موضع‌گیری‌های محلی باقی بمانند، دستگاه بورژوازی اسلامی با ابزار سرکوب و فریب دوباره قادر خواهد شد صفوف کارگران را در هم بشکند. پاسخ واقعی

نهادهای همیاری را ایجاد کنید!

گزارشات مبارزات کارگری و جنبشهای

اعتراضی

تجمع بزرگ کارگران گروه ملی فولاد ایران (اهواز) در مقابل استانداری خوزستان و راهپیمایی به سوی فرمانداری

در پی بیش از دو هفته تجمع اعتراضی کارگران گروه ملی فولاد ایران در محوطه کارخانه و عدم توجه صاحبان کارخانه به این خواسته ها، کارگران با فراخوان قبلی، دوشنبه ۷ مهر، دست به تجمع بزرگی در مقابل استانداری خوزستان زدند و سپس به سوی فرمانداری اهواز راهپیمایی کردند. کارگران گروه ملی فولاد، اعلام کرده اند پس از تجمع در مقابل فرمانداری به سوی ساختمان مدیریت بانک ملی استان راهپیمایی و در آنجا به تجمع اعتراضی خود ادامه خواهند داد.

کارگران گروه ملی فولاد اهواز، خواهان پرداخت دستمزدهای معوقه مرداد و شهریور، راه اندازی خطوط تولید تعطیل شده، بیمه تکمیلی مناسب و پرداخت به موقع بیمه های خود هستند.

در ادامه این تجمع کارگران در صفوف بهم پیوسته دست به راهپیمایی زدند و خیابانهای شهر اهواز شاهد تجمع بزرگ و راهپیمایی کارگران گروه ملی فولاد بود. کارگران معترض با حضور در مرکز شهر و بازار اهواز، خشم و نارضایتی خود را از شرایط نامناسب دستمزد، حقوقهای معوقه، شرایط کاری نامطلوب، تبعیض و نابرابریها، و عدم رسیدگی به مطالباتشان ابراز کردند. این تجمع که با شعارهایی در دفاع از حقوق کارگران همراه بود، خیابانهای بازار اهواز را به لرزه درآورد.

کارگران گروه ملی فولاد ایران در اهواز در اعتراض به بی توجهی به مطالبات خود مقابل استانداری خوزستان تجمع کردند. این اعتراضات از بیش از ده روز پیش آغاز شده است.

حقوق مرداد کارگران گروه ملی فولاد واریز شد.

کارگران گروه ملی فولاد ایران در شهر اهواز از واریز حقوق مردادماه خود خبر دادند. منابع کارگری از این واحد میگویند روز سه شنبه پس از واریز حقوق مرداد کارگران گروه ملی فولاد که ساعتی پس از تجمع آنها مقابل استانداری خوزستان انجام شد، مسئولان وعده واریز حقوق شهریورماه تا پایان هشتم مهرماه را دادند.

کارگران رسمی و میانی پالایشگاه نفت شیراز برای سومین بار در ده روز اخیر دست به تجمع اعتراضی زدند. مهمترین خواستههای کارگران در این چند محور اصلی فرموله شده اجرای ماده ۱۰ قانون کار و پرداخت سنوات مطابق قانون همانند سایر پالایشگاههای کشور. به گفته کارگران، این موضوع به بهانههای مختلف میان مدیریت پالایشگاه و شرکت بالادستی معطل مانده است. پالایشگاه نفت شیراز یکی از قدیمیترین پالایشگاههای کشور است که در دهه ۱۳۴۰ راهاندازی شد.

بنابر گزارشهای منتشرشده در شبکه های اجتماعی روز چهارشنبه، شماری از کارگران شرکت گیل راد رشت در اعتراض به عدم پرداخت حقوقهای خود و قطع بیمه دست به تجمع در مقابل این شرکت زدند.

این کارگران میگویند از خرداد ماه تاکنون حقوقهایشان پرداخت نشده و هفت ماه است که بیمه هایشان نیز قطع شده است. این درحالیست که بنا بر اظهار این کارگران، مسئولان شرکت مانع پیگیری مستقیم آنان برای دست یابی به حق و حقوقشان میشوند.

کارگران گیل راد رشت، ۲۸ مرداد نیز به رغم حضور و تلاش نیروی

انتظامی برای بر هم زدن تجمع، در مقابل شرکت دست به تجمع زدند و نهایتاً مسئولان شرکت وعده ۲۰ شهریور را برای پرداخت معوقات مزدی دادند اما این وعده محقق نشد و کارگران بار دیگر ۲۳ شهریور در داخل شرکت و سپس مقابل اداره کار تجمع کردند.

تجمع نانوائیان اصفهانی در اعتراض به عدم واریز یارانه های نان در مقابل استانداری این شهر

نانوائیان میگویند دولت در ازای عدم گرانسازای نان، متعهد شده بود یارانه آن را به حساب نانوائیان واریز کند اما از تیر ماه سالجاری یک ریال به حساب آنان واریز نکرده اند و نانوائیان به دلیل هزینه های بالای تولید قادر به ادامه کار نیستند.

روز گذشته نانوائیان اهواز نیز در اعتراض به عدم پرداخت یارانه نان در مقابل استانداری خوزستان تجمع کرده بودند.

از جمله شعارهای تجمع، **کارگر می میرد ذلت نمی پذیرد**

تجمعات اعتراضی بازنشستگان، دانشجویان...

دوشنبه های اعتراضی

روز دوشنبه ۷ مهرتجمع و راهپیمایی بازنشستگان شرکت مخابرات اهواز، همدان، زنجان و بابل در اعتراض به ظلم و ستم بنیاد تعاون سپاه و ستاد اجرایی خمینی، علاوه بر این شهرها بازنشستگان مخابرات در شهرهای تهران، اصفهان، کرمانشاه، بيجار، مریوان، تبریز، سنندج و برخی دیگر از شهرهادست به تجمع اعتراضی زدند

این تجمعات، بخشی از جنبش سراسری بازنشستگان مخابرات در سراسر کشور و نماد اعتراض به فساد سیستماتیک و سیاستهای ضد کارگری حکومت و شرکتهای و نهادهای وابسته به آن است.

یکی از شعارهای این تجمعات

درد ما درد شماست، مردم به ما ملحق شوید! اصلاح طلب اصولگرا ایران رو بردید قهقرا

سه شنبه ۸ مهرماه، تجمع اعتراضی بازنشستگان و بازماندگان صنعت نفت در برابر

شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب، در اعتراض به سختی گذران زندگی، تاراج صندوق بازنشستگی صنعت نفت، اجرا نشدن همسان سازی وسایر مطالبات بر زمین مانده. از شعارهای این تجمع

"گرانی، تورم، شکسته پشت مردم!"

"تا رفع ظلم و تبعیض، تجمع برقراره!"

شامگاه سهشنبه ۸ مهر ۱۴۰۴، فضای خوابگاه «دانش» دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی شاهد تجمع و اعتراض دانشجویان بود. دانشجویان با سر دادن شعار **دانشجو می میرد ذلت نمی پذیرد، دانشگاه سنگره، اخراج اثر نداره به تجمع خود ادامه دادند.**

گران سازی نرخ غذا و خوابگاه، حذف سرویسها و محدودیت های تازه وزارت علوم از جمله دلایل اعتراضات دانشجویان است.

سهشنبه ۸ مهرماه ۱۴۰۴تجمع گسترده و شبانه دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی سمنان این بار در ورودی ستاد مرکزی دانشگاه شکل گرفت. از جمله شعارهای این تجمع عبارت بودند از

رئیس دانشگاه باید برود! معاونت دانشجویی باید محاکمه شود! خون نرگس و زینب پایمال نخواهد شد.

مرگ دانشجو خط قرمز ماست. تا تحقق عدالت، اعتراض ادامه دارد.

هشتاد و هشتمین اعتصاب غذای زندانیان علیه موج اعدامها؛

هر اعتراض، یک گام برای متوقف کردن ماشین

ادامه در صفحه ۱۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

آدرسهای تماس با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هیئت تحریریه نشریه کمونیست:

سیاوش دانشور، ملکه عزتی، سیوان کریمی، پروین کابلی، رحمان حسین زاده، هلاله طاهری، ناصر مرادی



تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۲۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :
هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰
تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در
کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه
و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

همکار سردبیر وریا روشنفکر

voryaroushanfekr@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی کمونیست

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست
کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال
آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و
دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv>

زنده باد سوسیالیسم!